



تحلیلی پیرامون

دانشگاه قبل و بعد از انقلاب

تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب
گرد آورنده و ناشر: نهضت آزادی ایران

چاپ دوم: پائیز ۱۳۶۳

تعداد ۳۰۰۰ جلد

چاپخانه نراقی

فهرست مطالب

۵	مقدمه
	۱ - دانشگاه از آغاز تاسیس تا پیروزی انقلاب
۹	۱/۱ - جریانهای فکری حرکت مارکسیستی حرکت ملی حرکت نوین اسلامی
۱۱	۱/۲ - تشکیل اولین انجمنهای اسلامی دانشجویی
	۱/۳ - نقش ضد استبدادی - استعماری دانشگاه
۱۶	پس از کودتای ۲۸ مرداد
۱۸	۱/۴ - تشکیل انجمنهای اسلامی انجمن اسلامی مهندسين انجمن اسلامی پزشکان انجمن اسلامی معلمان انجمن اسلامی بانوان اولین کنگره انجمنهای اسلامی
۲۲	۱/۵ - مبارزات خارج از کشور
۲۴	۱/۶ - پیوند دو جریان اسلامی
	۱/۷ - آغاز مبارزات مخفی و نقش دانشگاه
۲۵	در پیروزی انقلاب

۲ - دانشگاه پس از پیروزی انقلاب

۲۸	۲/۱ - دانشگاه در بدو پیروزی
۳۳	۲/۲ - انقلاب فرهنگی
۳۵	۲/۳ - انقلاب آموزشی
	۳ - راه حل مسایل دانشگاهها
۳۹	۳/۱ - دانشگاه علم و دین
۴۳	۳/۲ - دانشگاه و آزادی
۴۶	۳/۳ - انتخاب دانشجو
۴۷	۳/۴ - انتخاب استاد
۵۰	۳/۵ - مدیریت دانشگاهها
۵۲	جمع بندی

يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين
اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبير^(۱)

دانشگاه در اکثر کشورها و جوامع محیطی ارزشمند شناخته می‌شود که نقشی موثر و تعیین کننده در آینده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور دارد. با پیشرفت روز افزون علوم و پیدایش تکنولوژیهای جدید و نقش آن در تعیین موقعیت منزلت جوامع در جهان کنونی، لزوم توجه و بسط این مرکز فرهنگی به عنوان یکی از ارکان ترقی کشورها همیشه مورد نظر دولتها و ملتها بوده است.

رشد و شکوفائی هر کشور مآلاً " به چگونگی برخورداری آن جامعه از علوم جدید و سرعت گیری آن در این زمینه وابسته است. و آنچه حصول این برخورداریها را ممکن می‌سازد. وجود مراکز علمی قوی، یر بار و پیشرفته است. اهمیت بکارگیری تکنولوژیهای جدید در سیاست کلی حاکم بر دنیای امروز بخصوص در مسابقه جهانی کسب قدرت آنچنان نقش حیاتی را ایفا می‌کند که کسب رفاه مادی و حل معضلات بشری در شناخت مجهولات و ارضاء حس کنجکاوای انسان را تحت الشعاع خود قرار داده است.

۱ - مجادله / ۱۱: خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را رفیع

می‌گرداند و او به هر چیزی آگاه است.

در کشورهای رشد نیافته یا جهان سوم که درصد قابل ملاحظه‌ای از مردم از سواد و فرهنگ کافی بی‌بهره‌اند نقش و رسالت دانشگاه و دانشگاهیان بمراتب با اهمیت‌تر و سنگین‌تر است. چرا که این قشر درصد کمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند که علیرغم کمی عده و عده می‌بایستی برای رشد و شکوفایی جامعه‌شان و رسیدن به مرزهایی از ترقی و تکامل گام بردارند. بهمین دلیل است که قدرتهای استیلاگر برای نفوذ و بسط سلطه خود در اینگونه کشورها، جذب این قشر را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دهند و از شیوه‌های مختلف برای وابستگی فرهنگی استفاده می‌نمایند.

موقعیت ویژه و استثنای کشور ما نیز همیشه باعث جلب توجه و نظر این قدرتها و تلاش گسترده آنان برای نفوذ فرهنگی و به انحراف کشانیدن و وابسته کردن قشرهای تحصیلکرده بوده است.

اما همواره علیرغم اشتیاق و طمع بیگانگان، کوشش، تلاش و شهامت دانشگاهیان موجب شده است که جریان کلی حاکم بر دانشگاه مسیری مثبت را طی کرده و در مقابل انحرافها و خود باختگیهایی که گهگاه بروز مینموده در راه رشد و ترقی به پیش رود. همین گرایش مثبت بود که نهایتاً "منشاء اثرات انکار ناپذیری در بثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران گشت.

پیروزی انقلاب اسلامی باعث تحولات گسترده‌ای در سراسر جامعه و بویژه دانشگاهها شد. از روزهای اول انقلاب سوء استفاده از جو آزاد حاکم بر جامعه و دانشگاه باعث افراط و چپروی‌هایی شد که زفته زفته زمینه و بهانه مناسبی را برای سوء استفاده انحصارگران آماده ساخت بستن درهای دانشگاه و تعطیل کلاسها یکی از پیامدهای تاسف بار این روند بود. بمنظور توجیه این عمل و همچنین حذف روشنفکران مذهبی برخاسته از جریان دانشگاه از صحنه سیاسی مملکت کوشش گسترده‌ای جهت تحریف و محو همه سوابق مثبت و طرح تنها نقاط ضعف دانشگاه در منابع و رسانه‌های گروهی رواج یافت.

متأسفانه این جریان عملاً "باعث شد که ارتباط نسل فعلی دانشگاهی با گذشته خود قطع گشته و موجبات بی‌تفاوتی و سرخوردگی آنان فراهم شود مقابله با خطر چنین جوی ما را بر آن داشت تا سیر حرکت دانشگاه

را هر چند به اجمال بازگو نمائیم و همچنین بطور خلاصه به ذکر مشکلات و مسائل دانشگاهی پس از پیروزی انقلاب و علل آنها پردازیم. امیدواریم این تلاش در جهت آگاهی دانشجویان و بویژه دانشجویان عزیز موثر افتد. بیشک دریافت نظرات و پیشنهادات و انتقادات در این زمینه مورد تقدیر و تشکر خواهد بود.

نرفع درجات من تشاء و فوق کل ذی علم علیم (۱)

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ۱۳۶۳

۱- دانشگاه از آغاز تاسیس تا پیروزی انقلاب

۱/۱- جریان‌های فکری:

سال ۱۳۱۷ سال کاشته شدن بذر دانشگاه در زمین آفت زده ایران بود، بذری که بعدها با وجود بسیاری از موانع در عمق خاک ایران ریشه دواند و بارها بنیان طغیانگران را به لرزه درآورد.

اگرچه با گشایش درهای دانشگاه، جوانان تشنه و مستعد به دریای بیکران علم و آگاهی راه بردند اما از ابتدای امر، و در خلاء فکری موجود آنزمان، هجوم گرایشهای مختلف، راهنما و سوق دهنده دانشجویان به مسیرهای گوناگون بود. طیفی از افکار روشنفکران که غرب را سر مشق و الگو قرار داده بودند تا مارکسیسم، در اذهان و اندیشه‌ها با آرامی شکل گرفت و رفته رفته ۳ جریان اصلی را در روند حرکت‌های دانشجویی بنیان گذاشت:

- ۱- حرکت مارکسیستی
- ۲- حرکت ملی
- ۳- حرکت اسلامی

علاوه بر آن تا قبل از شهریور بیست به مرور زمان نوعی تفکر که حاکی از انفکاک دین و دنیا به طور کلی و دین و سیاست بطور خاص بود جای خود را در اذهان محکم می‌ساخت و با پیشرفت، رشد و مطرح شدن مسائل علمی و دانشگاهی در اجتماع ۳ نوع عکس‌العمل بوجود آورد. تفکر اول نوعی خود باختگی در مقابل فرهنگ بیگانه و نفی هر نوع ارزشهای بومی بود، جریان دوم با حربه طرد و نفی کلی و همه جانبه علم و تفکر وارداتی غرب به میدان مبارزه با آن درآمد و جریان سوم به خود باختگی و طرد مطلق علوم و نظریات مختلف ایمان نداشته، معتقد بود که تضادی بین علم و دین وجود ندارد و این همان تفکر جریان اسلامی دانشگاه است.

حرکت مارکسیستی :

حرکت مارکسیستی پس از تشکیل حزب توده تبلیغات و فعالیتهای سیاسی آن در دانشگاه آغاز شد، بصورتیکه دانشگاه را مرکز مبارزات سیاسی ساخت، «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» در حقیقت اولین سازمان موجود در دانشگاه بود که با مشی سیاسی و با فعالیتهای توده‌ایها بنیان‌گذاری شد و نشریه‌ای با نام دانشجوی انتشار یافت که تا ۲۸ مرداد ۳۲ نیز منتشر می‌شد.

حرکت ملی :

با گذشت زمان و بدنبال حرکت‌های مارکسیستی، فعالیتهای ملیون در دانشگاه آغاز شد. در آن زمان بسیاری از همکاران دکتر مصدق در سمت استادی دانشگاه همکاری و همگامی چنین نهضتی را عهده‌دار بودند. انتخابات دوره‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ در حقیقت مصادف با سالهای اوج‌گیری حرکت ملی در دانشگاه تهران بود. در این سالها، خصوصا" در سال ۱۳۳۰، حرکت ملی در دو محور مبارزه با هیئت حاکمه و توده‌ایها پیش می‌رفت. در انتخابات سازمان دانشجویان همان سال، ابتدا در دانشکده فنی ملیون گوی سبقت را از توده‌ایها ربودند و سپس بتدریج در دانشکده علوم و سایر دانشکده‌ها این موفقیت تکرار شد. این تحولات باعث شد که در سال ۳۰ بهرورد سازمان دانشجویی با دو منش سیاسی در دانشگاه تهران بوجود آید، یکی از آنها سازمان دانشجویان دانشگاه تهران با مرام وایدئولوژی مارکسیستی وابسته به حزب توده ایران و دیگری سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران که مرکز تجمع و کار مشترک سیاسی همه نیروهای ملی با اندیشه‌های اسلامی و غیر اسلامی اعم از منفردین یا احزاب ملی نظیر حزب ایران، پان ایرانیسم جمعیت مردم ایران و زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم). تبلیغ و فعالیتهائی نظیر انتشار روزنامه ارگان بنام دانشجویان، خرید و توزیع اوراق قرصه ملی و سازماندهی تظاهرات ۳۰ تیر، حمایت از دولت ملی دکتر مصدق و همگامی با مبارزات مردم از جمله فعالیتهای این سازمان دانشجویی بوده است.

حرکت نوین اسلامی :

در این میان خلاء حرکتی بر مبنای تعالیم نجات بخش اسلام بیش از پیش حس می‌شد، حرکتی که غبار این راه را زدوده و حامل رسالت واقعی دانشگاه و نسل جوان و تحصیل کرده باشد، حرکتی که در مقابل گرایشها و مکاتب مختلف (با استفاده از غنای فرهنگ اسلامی) تاب مقاومت آورده جوانان را جوابگو واقناع کننده باشد. و از آن گذشته هم جو مسموم الحادی و ضد مذهبی و هم جو اعتقادات خرافی و ارتجاعی غیر اسلامی را درهم شکسته و طرحی نو دراندازد. در چنین شرایطی شهابهایی در دل تاریکی درخشید و سیمای این راه را روشن ساخت و حرکت نوین اسلامی در بعد فرهنگی - عقیدتی شکل گرفت.

۱/۲ - تشکیل اولین انجمن‌های اسلامی دانشجویی :

سال ۱۳۲۱ سال تولد اولین انجمن اسلامی دانشجویان در "دانشکده پزشکی تهران" بود. انگیزه و هدف تاسیس آن، بگفته موسسین، مبارزه و دفاع بود. مبارزه برای قطع دو دست که تبلیغات دانشگاه را با جدیت در اختیار داشتند: "توده‌ایها و بهائیهها". این بذر کاشته شده نیز بزودی در تمام دانشکده‌های تهران سراز خاک برآورده و علیرغم موانع و کمبودها ریشه دواند و رشد کرد. اهداف این انجمن باستناد اساسنامه آن در ۴ ماده به شرح زیر اعلام شد:

- ۱ - اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلام
- ۲ - کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان مخصوصا جوانان روشنفکر.
- ۳ - انتشار حقایق اسلامی بوسیله ایجاد موسسه تبلیغاتی و نشر مطبوعات.
- ۴ - مبارزه با خرافات.

در مقدمه اساسنامه انجمن اسلامی دانشجویان تهران که بعدها انتشار یافت چنین آمده است:

"با اعتقاد به اصل توحید و تعلیمات عالیہ اسلامی و کتاب آسمانی قرآن و توجه به تجارب تاریخی، گروهی از جوانان که نابسامانی و تیره روزی خود و خانواده و اجتماع خویش را در عدم اجرای احکام اسلامی می‌دانند برای تامین روابط عادلانه و استقرار قوانین اسلامی و تحقق مبانی دینی "انجمن اسلامی دانشجویان" را بوجود آورده‌اند. برای آنکه همه افراد حق طلب و آزاده و جوانان متدین و معتقد ما بتوانند در پناه چنین طرز فکری با منطق محکم و علمی قرآن آشنا شده و برای ساختمان دنیای سعادت‌مند فردا استعداد و لیاقت و مساعی خود را بکار اندازند. اساسنامه انجمن در چهار فصل و ۴۳ ماده و ۱۶ تبصره اصول تشکیلات خود را تعیین و دستگاه منظمی را برای تقسیم کار شریخی پیش بینی کرده است..."

اتصال دو حلقه دانشجویان مؤمن، معتقد و مصمم و استادان و معلمان برجسته و متقی، سدی پولادین میساخت که جوانان را در رودروئی با گرایشهای انحرافی مصون و چهره واقعی و اصل اسلام را از پس صورتکها و نقابها نمایان می‌ساخت. نقش علما و استادانی نظیر آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی در شکل‌گیری حرکت‌های فرهنگی دانشجویان، اساسی و سرنوشت ساز بود، نوشته‌ها و تفاسیر آیت‌الله طالقانی در محله دانش آموز در سال‌های قبل از تشکیل انجمن‌های اسلامی و تفسیر قرآن در کانون اسلام و مسجد هدایت راهگشا و روشنگر بسیاری از جوانان بود.

کلام طالقانی که از سرچشمه قرآن پرتو و زیبایی گرفته بود مشعلی فروزنده در گذرگاه‌های تاریخ و دهشتناک اجتماع در آن دوره بود. این انتظار و اصرار و پیگیری طالقانی در آموزش قرآن به نسل جوان تحصیل کرده در زمان و شرایطی بود که مطالعه و تفسیر قرآن حتی در حوزه‌های علمیه متروک بود.

چنانکه در مجله دانش‌آموز شماره یک سال هفتم که در آبان ۱۳۲۵ چاپ شد طالقانی، همواره یادآور این نکته بود که: *فاذا التبت علیکم الفتن*

کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن (۱).

انعکاس این پیام که چون لوح‌های فرا راه جوانان قرار داشت درگذشت سالها در گوش توده‌های مختلف طنین انداخت، پرده‌های ضخیم و تارهای کهن صدها سال جهالت را کنارزد و قرآن را از روی طاقچه‌ها و سفره‌های عقد به میان توده‌ها آورد. بگفته شهید عارف "دکتر چمران" که خود از شاگردان طالقانی و مکتب هدایت بود:

"... او برای ما منبع جوشانی از ایمان و ابر پر باری از رحمت و محبت بود بخصوص که ما از او وحشت نداشتیم زیرا به محبت بی‌پایانش ایمان داشتیم و از او خجالت نمی‌کشیدیم و هر حرفی را و هر مشکلی را با او مطرح می‌کردیم و او ستارالعیوب بود ..." (۲)

اقبال دانشجویان به استادان و علمای مترقی و نویسندگان گامی موثر در تغذیه فرهنگی به شمار می‌رفت. از طرف دیگر احراز کرسیها و پستهای دانشگاهی و فرهنگی توسط افرادی با تفکر اسلامی و خدمات اداری و سیاسی آنها موجب شد که توجه و اعتماد جوانان مملکت و شیفتگان آزادی به آنها جلب و کلامشان در هردو جنبه انعکاس و تاثیر مطلوب پیدا کند. به گفته مهندس بازرگان:

"... چشمان درخشان، مغزهای روشن و دل‌های داغ و پیکرهای سراپا گوش که این جوانان مودب و مهربان نشان می‌دادند بهترین عامل و مشوقی بود که هر زبان بسته را به سخن می‌آورد و هر ذهن کور را باز می‌کرد، به زبان حال مسائل و مطالبی مطرح می‌کردند و وقتی جواب آنها را مطابق افکار و استعدادشان

۱ - هنگامی که ابرهای تیره فتنه به سان شب دیجور بر شما راه‌های هدایت و سعادت را پوشاند پس بر شماست رساندن خود به قرآن.

۲ - شهید چمران مصاحبه با روزنامه کیهان ۵۸/۶/۱۹.

می‌شنیدند، می‌بلعیدند و می‌قاپیدند" (۱) این جوانان، در آن شرایط با مسائل و سئوالات فراوان و متنوعی روبرو بودند و احساس رسالت عظیمی می‌نمودند. از یکطرف بی‌سوادی، محرومیت، جهل، خرافات و عقب ماندگی توده‌های مسلمان و اسارت ملت‌های مسلمان در دست استعمار و سلطه‌گران غربی این جوانان را زجر می‌داد. از جانب دیگر جذابیت فرهنگ و علوم و تکنولوژی غربی همراه با تبلیغات مسموم کننده، گروه‌های فعال سیاسی و ضد مذهبی سئوالات فراوان و بعضاً "شبهات و تردیدهایی در ذهن آنان بوجود آورده بود.

از جانب دیگر برخورد روحانیت وقت (بجز عده‌ء معدودی از افراد زبده که آنها نیز مطرود جامعه اصلی روحانیت بودند) و مسلمانان سنتی، با علوم غربی ذهن گرایانه و دور از واقعیت بود؛ این گروه بجای جوابگویی به مشکلات و رهبری جریان‌ات و ایفای نقش دفاعی و احیائی متناسب زمان، ضمن طرد کامل و مطلق علوم و فنون جدید، رفته رفته از کوران مسایل روز کنار کشیده و به نوعی انزوا تن در دادند. بسیاری از ائمه‌ء مسلمان نیز به تبعیت از روحانیت روز خواندن دروس جدید فیزیک و شیمی و هندسه و ... را علت و مترادف با بیدینی دانسته و بزحمت حاضر بودند فرزندان خود را به تحصیل علوم جدید اجازه دهند. اما در مقابل عده‌ای نیز آنچنان در برابر غرب خود باخته بودند که فراگیری علوم جدید را ملازم با نفی دین و خدا و عنوایت دانسته و عملاً "به ترس و نگرانی ائمه‌ء محافظه کار و بی‌اطلاع دامن می‌زدند. در این میان جوانان مسلمان احساس رسالت می‌کردند که باید عملاً "نشان دهند، فرا گرفتن علوم جدید نه تنها باعث سست شدن اعتقادات دینی نمی‌گردد بلکه در صورت برخورد صحیح، موجب تقویت معرفت دین نیز می‌شود. این جوانان در جریان اسلامی دانشگاه رسالت خود را بخوبی انجام دادند.

پیشگامان این حرکت برای پاسخگویی به سئوالات و شبهات روز دست

بکار شدند و علاوه بر ایراد سخنرانی، مقالات، نشریات و کتابهای متعددی منتشر ساختند.

انتشار کتب مذهب در اروپا، مطهرات در اسلام، کار در اسلام که جنبه دفاع از دیانت و حقیقت و عمق اسلام داشت در مبارزه با حوضد دینی بسیار موثر افتاد. مجلات ایمان، فروغ علم، گنج شایگان مجموعه حکمت و پیکار اندیشه یکی پس از دیگری به همت انجمن‌های اسلامی و یا بدنبال حرکت‌های آنان منتشر می‌شد و درج کننده مقالات آموزنده و مفید بود. در اولین شماره نشریه نامه فروغ علم که در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ انتشار یافت در مقدمه آمده است: ایران نیازمند تحول فکری است و اضافه میکند که هدف ما تحول در اجتماع است و راه آن تحول در افکار است. این مجله بعد از انتشار ۹ شماره تعطیل گردید. سپس مجله ماهانه گنج شایگان در ۵ شماره منتشر شد و چاپ آخرین شماره آن بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که بعلمت درج سر مقاله‌ای تحت عنوان ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد توقیف شد. نشریه پیکار اندیشه ارکان انجمن اسلامی دانشجویان نیز در سال ۱۳۴۰ در دو شماره منتشر و سپس توقیف شد. در اولین شماره نشریه پیکار آمده است:

"این نشریه حاوی نظریات طرز فکر مترقی و نجات بخشی است که بخاطر تحقق بخشیدن به هدفهای زیر می‌کوشد:

- ۱ - کوشش در بالا بردن آگاهی نسل جوان نسبت به حقایق و اصول عقیدتی اسلام.
- ۲ - اشاعه هرچه بیشتر این اصول در میان مردم و مبارزه با خرافات و جهل و فساد.
- ۳ - تشکل و ترغیب جوانان دانشجو به پیروی از یک زندگی شرافتمندانه بر اساس ایمان به خدا، حق طلبی، و عدالت خواهی.
- ۴ - ایجاد همبستگی جوانان مسلمان در همه نقاط و کمک به نهضت جهانی اسلام در راه ایجاد یک دنیای بهتر"

بتدریج امواج مختلف از هر سو جمع گشته و این زورق نوپا را به حلو گسیل می‌داشتند نماز خانه‌های دانشگاه نظیر دانشکده فنی ابتدا با ده پانزده نفر افتتاح شد و با پشتکار و مقاومت دانشجویان مؤمن و فداکار بعدها به بار نشست.

در سالهای بعد عواملی در ایجاد حرکت و یا محدودیت در جو دانشگاه موثر بودند. از جمله انشعاب خلیل ملکی و خنجی در سال ۲۶ از حزب توده ایران و تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران که نقش فعالی در مبارزات دانشجویی و فعالیتهای سیاسی دانشگاه در آنزمان بعهده داشتند. همچنین در ۱۵ بهمن سال ۲۷ هنگامیکه شاه برای شرکت در سالروز تاسیس دانشگاه در مقابل دانشکده حقوق از اتومبیل پیاده میشد بوسیله شخصی بنام ناصر فخرائی که به سمت خبرنگار روزنامه پرچم اسلام در مراسم شرکت کرده بود مورد سوء قصد قرار گرفت، از اثرات محسوس این سوء قصد ایجاد فشار و محدودیت بیشتر برای نیروهای موجود در دانشگاه بود.

۱/۳ - نقش ضد استبدادی - استعماری

دانشگاه پس از کودتای ۲۸ مرداد

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیدایش جو خفقان، احزاب و دستجات سیاسی منحل و روزنامه‌های آزاد همه تعطیل شدند و مبارزین فراوانی دستگیر و بزندان افتادند. اما مبارزه تعطیل نشد و دانشگاه بعنوان مرکز مقاومت باقی ماند.

در این شرایط توده‌ایها همچنان سازمان خود را بصورت مخفی حفظ کردند و فعالیتهای مخفی دانشگاهی آنان کماکان ادامه داشت. در شهریور همان سال نهضت مقاومت ملی به ابتکار افرادی چون مرحوم آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی، مهندس بازرگان، دکتر سخایی، مرحوم آیت‌الله انگجی، مرحوم عباس رادنیسا، مرحوم دکتر محمد نخشب، مرحوم رحیم عطائی، مرحوم آیت‌الله رسولی و آیت‌الله رضوی قمی تشکیل گردید و پرچم مبارزه

را برافراشته نگه داشت. در همین زمان کمیته دانشگاهی نهضت مقاومت ملی با فعالیتهای موثر خود جبههء مقابله با استبداد را بعهدده داشت و فعالیتهائی نظیر راهپیمائیها، اعتراضات خیابانی، اعتصابات و پخش اعلامیه و غیره را رهبری می کرد.

تشکیل نهضت مقاومت ملی بعد از کودتا رژیم را وادار به رودرروئی با دانشگاه نمود. در زمانی که کمپانیهای نفتی برای تسلط مجدد بر نفت ایران نقشه می کشیدند، نیکسون، معاون رئیس جمهوری آمریکا، به ایران می آمد تا نتیجه کودتای ۲۱ میلیون دلاری آمریکا را ببیند، ناراحتی و نارضایتی مردم هر روز بیشتر اوج می گرفت و فریاد اعتراض از هر گوشه و کناری به گوش می رسید، دولت و استعمار خارجی نیز برای انتقام از مردم مبارز ایران به خصوص دانشجویان دانشگاه تهران، دندان تیز کرده بود که فاجعه ۱۶ آذر بروز کرد. اختصار وقایع آنرا از زبان "شهید دکتر چمران" می خوانیم:

"... از آنروز یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نه سال می گذرد ولی وقایع آنروز چنان در نظرم مجسم است که گوئی همه را به چشم می بینم صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می لرزاند. آه بلند و ناله جانگداز مجروحین را در میان این سکوت دردناک می شنوم. دانشکده فنی خون آلود را در آنروز و روزهای بعد برای العین می بینم. آنروز ساکت ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه ای را نشان می داد. دانشجویان بی اندازه آرام و هشیار بودند، که به هیچ وجه بهانه ای بدست کودتاچیان حادثه ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد و چطور ۳ نفر از بهترین دوستان ما بزرگ نیا، قندچی، و رضوی به شهادت رسیدند؟..." (۱)

۱ - شهید دکتر چمران، مقاله "۱۶ آذر بیاد حماسه مقاومت دانشگاه و سه قطره خون یاران دانشجو" - انتشارات نهضت آزادی ایران.

حرکتهای دانشجویی برآستی در اجتماع موج ایجاد کرده و امواج توفنده حاصل از آن هستی رژیم را به بازی گرفته بود، اکنون سینه شکافته شده شریعت رضوی، پیکر گلوله باران شده بزرگنیا و بدن غرقه بخون قندچی گواه بر این بود که دانشگاه دژی تسخیر ناپذیر است.

انعکاس جهانی واقعه دلخراش ۱۶ آذر به حدی بود که بعدها سازمان جهانی دانشجویان (کوسک) روز ۱۶ آذر را به روز جهانی دانشجویان اعلام کرد و همه ساله در این روز دانشجویان سراسر جهان روز دانشجویان را گرامی میدارند.

در سال ۳۳ مخالفت جمعی از شخصیت‌های سیاسی و روحانی از جمله ۱۲ استاد برجسته دانشگاه با قرارداد کنسرسیوم نفت باعث شد که رژیم در جهت اخراج استادان از دانشگاه فشار زیادی اعمال کند و وقتی که با مقاومت رئیس دانشگاه (دکتر علی اکبر سیاسی) مواجه شد، برخلاف قانون تاسیس دانشگاه بدستور کفیل وقت وزارت فرهنگ، استادان دانشگاه از کار برکنار شدند. اسامی این ۱۲ استاد بدین شرح است: مهندس انتظام، مهندس بازرگان، دکتر بیژن، دکتر جناب، مهندس خلیلی، دکتر سبحانی، دکتر عابدی، مهندس عطائی، دکتر قریب، دکتر معظمی، دکتر میر بابائی و دکتر نعمت‌اللهی.

در سالهای ۳۲ - ۳۵ روزنامه‌هایی نظیر راه مصدق، ارگان نهضت مقاومت ملی افشاگر چهره واقعی رژیم و جریانات اخیر بود.

۱/۴ - تشکیل انجمنهای اسلامی:

تشکیل "انجمن اسلامی مهندسين" در سال ۳۶ و "جامعه اسلامی معلمین" در سال ۳۸ و متعاقب آن "انجمن اسلامی پزشکان" تکمیل کننده و ادامه دهنده حرکتهای دانشجویی، و در حقیقت ایجاد کانالهای مستحکمی برای ورود مهندسين و معلمین و پزشکان با ایمان به گود و کوران مبارزات و تشکیل جوامع و جلسات مختلف مذهبی و فرهنگی سیراب کننده قشر تشنه و فعال بود.

در اساسنامه انجمن اسلامی مهندسين در سال ۳۶ آمده است:

به حکم دستور ازلی "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" و نظر باینکه اجتماع افراد و همکاری صمیمانه مثبت مردان معتقد صالح در اقدامات مفید مرضی خدا و موجب انتفاع و استحکام امر دنیا و سعادت عقبی می‌شود و با توجه به فساد و بیچارگی مملکت از یکطرف و تشتت و تراحم عمومی از طرفی دیگر، این عمل یکی از احتیاجات اساسی روز و از وسائل ضروری تربیت اخلاقی افراد و تمرین آنها برای اداره صحیح جامعه می‌باشد، و مسلمانان روشنفکر بیش از سایرین خود را محتاج و موظف به تربیت و تقویت و تجمع می‌بینند، انجمن از مهندسين مسلمان ایران که توافق عقیده‌ای و تجانس فکری و مردمی بیشتر دارند بنام انجمن اسلامی مهندسين بامید تائیدات الهی طبق مواد ذیل تشکیل می‌شود.

سپس به شرح مرام و مواد انجمن می‌پردازد:

- ۱ - اجتماع و ارتباط و تعاون مابین مهندسين مسلمان
- ۲ - تقویت ایمان و کسب معرفت و تعظیم شعائر اسلامی.
- ۳ - اصلاحات و اقدامات اجتماعی عملی مفید بطور مستقیم یا یا با مشارکت و همکاری جمعیت‌های مشابه".

در اساسنامه جامعه اسلامی معلمین پس از ذکر اثر موج آسای پندار، گفتار و کردار معلم به این نکته اشاره می‌کند که:

"... از آنجائیکه هر اصلاح و اقدام بزرگ با ارتباط و اتحاد به وضع صحیح‌تر و محکم‌تر انجام می‌گیرد و در اسلام عبادت و اطاعت خدا به حکم "واعتصموا بحبل الله جميعا" و "لا تفرقوا" در جماعت مقبول‌تر افرادی پذیرفته و موثر واقع می‌شود و امروز عساکر شیطان و دشمنان این اندازه متشکل و مقتدر هستند مردان خدا بیش از هر زمان احتیاج به آشنائی و همفکری و همکاری با یکدیگر دارند".

موسسین انجمن اسلامی مهندسين ۱۲ تن بودند و اسامي اين اشخاص در بين آنها بچشم مي خورد: مهدي بازرگان، عباس تاج، عزت الله سحابي، قاسم شكيب نيسا، يوسف طاهري، مصطفي كتيرائي و علي اكبر معين فر. همچنين موسسين انجمن اسلامي معلمين ۱۵ نفر بودند كه اسامي عده‌اي از آنها بدین شرح است: مهدي بازرگان، غلامعباس توسلي، يدالله سحابي، سيد محمود طالقاني، مرتضي مطهري.

انجمن اسلامي پزشكان نيز با هدف و مرام همكاري و ايجاد ارتباط بين افراد مسلمان جامعه پزشكي بوجود آمده بود ادامه دهند مسير ساير انجمنهاي اسلامي بود، در ميان هيئت موسس انجمن اين اسامي به چشم مي خورد: دكتور جواهریان، دكتور عباس حائري، دكتور صائبي، دكتور عالي دكتور ممكن و دكتور كاظم يزدي.

انجمن اسلامي بانوان نيز كه بمنظور اصلاح جامعه با تقويت ايمان و اشاعه مباني و تعظيم شعائر ديني و اجراء احكام اسلامي بوجود آمد و در جهت ايجاد وحدت و تعاون بين بانوان مسلمان فعاليت مي كرد، در سال ۱۳۳۷ تشكيل شد.

تشكي انجمنهاي اسلامي و دانشجويان براي كشف حقيقت به آساني اقتناع نمي شد. و پي در پي در جستجوي گم شده‌اي در تكاپو بود.

ورود مرحوم مطهري به دانشگاه از كانال انجمنهاي اسلامي دانشجويان در سالهاي ۳۶ - ۳۵ صورت گرفت، برخورد ايشان با قشر دانشجو سبب شد كه آشنائي كامل نسبت به خواسته‌ها و سوالات روز جوانان پيدا نموده و به فرهنگ اسلامي دانشگاه غنايي تازه بخشد. هنوز اثر سخنرانيها و رهنمودهاي مختلف آن دوران در زواياي مغزهاي پويای قشر تحصيلكرده مذهبي بوضوح قابل رويت است. همچنين سخنرانيها و كتابهاي: "مطهرات در اسلام، راه طي شده دل و دماغ، حكومت جهاني واحد، در حدود سال ۳۷ توسط مهندس بازرگان" در همين جهت و تكميل كننده اين راه بود.

اولین کنگره انجمنهای اسلامی :

اولین کنگره انجمنهای اسلامی که شمره بیست سال فعالیت خستگی ناپذیر پیشگامان جوانان اسلامی دانشگاه بود در شهریور ۱۳۴۵ با شرکت ۱۳ انجمن افتتاح شد، در قطعنامه این کنگره چنین آمده است:

* کاملترین مسلک نجات بخش بشریت از گمراهیها و گرفتاریها و استوارترین روش تربیت و تکامل در راه سعادت ابدی آئین خدائی اسلام و کتاب راهنمای روشن او قرآن است که: "ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم".

* تنها ایمان به یک حقیقت نمی تواند امید فایده ای باشد مگر اینکه با فعالیت و خدمت و کار صحیح توأم باشد.

* جامعه مسلمان برای بخشودگی از گناهان گذشته و خلاصی از زبونی و ناتوانی قرون اخیر در طریق اجرای رسالت الهی که می بایستی بهترین امت دنیا باشد لازم است با جمیع وسایل عقب افتادگیهای فکری و اخلاقی و علمی و حقی را جبران نموده به سلاح آخرین تجهیزات علم و کمال و تمدن درآید تا بتواند بمصدق: "و کذالک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس" وظیفه و وعده الهی را ایفا کند.

* ما معتقدیم که منحصرًا "اقامه شعار و تظاهرات متداول مذهبی مشخص و معرف یک جامعه واقعی اسلامی نیست بلکه لازم است همه جنبه های نظام اجتماعی منطبق با اصول اسلامی باشد و تنها در این صورت است که دین در خدمت طبقه خاص قرار نگرفته و ضامن سعادت همگان است.

این قطعنامه در پایان اضافه می کند که:

"کنگره توجه خاصی نسبت به همکاری صمیمانه بین کلیه ملل اسلامی داشته و پشتیبانی خود را در مبارزات آزادیخواهانه ملل مسلمان بویژه ملت قهرمان الجزائر و نیز برادران آواره فلسطین اعلام می دارد."

اسامی ۱۳ جمعیت و انجمن امضاء کننده قطعنامه بدین شرح بود:
 انجمن اسلامی مهندسين تهران - كانون نشر حقايق اسلامي مشهد انجمن
 تبليغات اسلامي مشهد - انجمن اسلامي دانشجويان تهران - جامعه اسلامي
 معلمين تهران - انجمن اسلامي دانشجويان مشهد - انجمن اسلامي دانش
 آموزان مشهد - انجمن تبليغات اسلامي تهران - انجمن اسلامي دانشجويان
 اصفهان - انجمن اسلامي دانشجويان آبادان - انجمن اسلامي معلمين شيراز
 مکتب توحيد تهران - انجمن اسلامي دانشجويان شيراز.

۱/۵ - مبارزات خارج از کشور:

حلقه مبارزات داخلی در اثر ارتباط با حلقه مبارزات خارج از کشور
 استوارتر شده و تکیه گاهی مطمئن برای ملت مبارز ایران ساخت.
 مبارزات خارج از کشور نیز در ۳ محور حرکت‌های مارکسیستی، ملی،
 اسلامی بترتیب و تدریج بوجود آمده و ادامه دهنده روند حرکت‌های دانش
 جوئی داخل کشور بود.

در جریان جنبش خارج از کشور که بطور علنی و مفید از سال ۱۳۳۹
 (۱۹۶۰ میلادی) مقارن با شکل‌گیری حرکات داخلی (سالهای ۳۹ و ۴۰) ابتدا
 بصورت کنفدراسیون دانشجویی پایه‌گذاری می‌شود، رهبری و کنترل انجمن‌های
 دانشجویی در آغاز بدست عناصر مذهبی - ملی در جهت افشای مفاسد
 رژیم ایران بوده است ولی متأسفانه پس از مدتی بدست مارکسیست‌ها افتاد.
 در سال ۱۹۶۰ هفده نفر از دانشجویان در مقابل سازمان ملل دست
 به تظاهرات علیه دولت ایران زدند، خواست عمده آنها آزادی انتخابات
 در ایران و آزادی دکتر مصدق از زندان بود. نتیجه این اعتراضات و
 تظاهرات که خود نقطه عطفی در جنبش دانشجویی خارج از کشور گشت، این
 شد که اردشیر زاهدی در کنگره سالانه همان سال که یک ماه بعد از این
 واقعه تشکیل شده بود طی نطقی تظاهر کنندگان را "مصدقی بی‌وطن خائن
 که تظاهرات برپا میکنند" نامید. این نطق با اعتراض شدید دانشجویان
 مواجه شد چنانکه زاهدی مجبور به ترک جلسه و واگذاری انجمن دانشجویی

به دانشجویان آزادیخواه و معترض گردید.

اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان داخل کشور که برای ادامه تحصیل به اروپا و آمریکا می‌رفتند در کنار تحصیل خود به رسالت اجتماعی خود نیز توجه داشتند. افرادی چون "مرحوم دکتر شریعتی" در اروپا هم در حرکت دانشجویی خارج از کشور و هم در محتوی دادن به حرکت جبهه ملی اروپا (انتشار روزنامه "ایران آزاد" حدوداً "بمدت چهار سال) و هم جهت و محتوی دادن به حرکت اسلامی دانشجویان و بالاخره در تاسیس "نهضت آزادی ایران - خارج از کشور" نقش موثری ایفا کردند. در آمریکا "مرحوم شهید دکتر چمران، صادق قطب زاده، دکتر نخشب و دکتر ابراهیم یزدی در شکل‌گیری حرکت دانشجویی و محتوی دادن به جبهه ملی آمریکا و سپس متکامل ساختن انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا و در پایه‌گذاری "نهضت آزادی ایران خارج از کشور" و بالاخره در ایجاد هسته مسلحانه در خارج کشور و بعدها مرحوم دکتر چمران در آموزش محرومان شیعه در لبنان در کنار "امام موسی صدر" نقش برجسته‌ای داشته‌اند.

اولین هسته‌های انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا در سال ۱۳۴۲ به همت "مهندس محمد توسلی" در آلمان شکل گرفت در همین زمان انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا به همت آقای "دکتر بهادری نژاد" پایه‌گذاری شد. ادامه فعالیت این انجمنهای اسلامی از سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ (پيروزی انقلاب) در خارج از کشور بویژه در آمریکا به همت و کوشش پیگیر، گسترده و خستگی‌ناپذیر افرادی چون "دکتر یزدی، مرحوم نخشب و قطب زاده" آنچنان جو فرهنگی موثری در استقرار و پیشبرد حرکت مذهبی ملی بوجود آورد که مجدداً "حرکت اسلامی توانست جو غالب (مارکسیسم) را در خارج از کشور درهم بشکند و سازمانهای اسلامی نقشی تعیین کننده پیدا کنند بطوریکه امروز بسیاری از مسئولین جمهوری اسلامی که بار مسئولیت کارهای اجرائی را بردوش دارند، از اعضا و تربیت شدگان سابق انجمنهای اسلامی خارج از کشور هستند.

۱/۶ - پیوند دو جریان اسلامی :

پرواز بلند انجمنهای اسلامی بسوی آسمان استقلال و آزادی میهن نیاز به تقویت و پشتگرمی داشت لذا کوشش دانشگاه بر این قرار گرفت که فاصله میان روحانیت و دانشجو را هر روز کمتر کرده و از طریق کناندن قشر روحانی و حوزه به میدان مبارزات، جنبش و جلائی تازه بخشد.

پیوند این دو جریان اسلامی علیرغم وجود دو نقطه نظر مخالف با گذشت زمان صورت گرفت. جریان دانشگاه بدلیل تحلیل و بررسی وضعیت کشور و تشخیص ضرورت همکاری جریانهای اسلامی، خود جویای روحانیت شد و بسوی اتحاد گام برداشت و جریان فیضیه علیرغم داشتن نگرش قهر و طرد دانشگاه و علوم جدید رفته رفته به این اتحاد مقدس که به ابتکار و همت قشر دانشجو آغاز شده بود تن در داد. چنانکه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سقوط دولت ملنی دکتر مصدق شرکت تعدادی از روحانیون در نهضت مقاومت ملی همکاری این دو جناح را تقویت کرد و قشر روحانیون فعال سیاسی را تشکیل داد. سال ۳۵ چنانچه ذکر شد، سال ورود شهید مطهری به دانشگاه بود، و این برخورد و همکاری خود انگیزه بسیاری از سخنرانها و کتبی بود که نقش به سزائی در تربیت جدید داشته و دارد.

با تاسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ (که بدنه اصلی آنرا استادان و دانشجویان مسلمان و مبارز تشکیل می دادند)، نهضت فرهنگی گامی دیگر برداشت و مشام همگان آکنده از رایحه ای شد که آزادی ایران را مرام نهضت خویش قرار داده بود نهضتی که با همان تفکر اسلامی و غنای علمی پا به میدان مبارزه گذارده بود.

در سال ۴۰ فوت مرحوم آیت الله بروجردی انگیزه ای برای حرکت انجمن اسلامی دانشجویان به قم و برپائی اولین راهپیمائی مشترک با طلاب مبارز قم بود. این همکاری و همیاری بعدها در سال ۴۲ برهبری امام خمینی نمود و سرعت بیشتری بخود گرفت، اخبار رو در روئی رژیم با حوزه در

سال ۴۲ و تبعید امام خمینی دامنه وسیعی پیدا کرد و ایران را متلاطم ساخت. بیقین میتوان گفت که ۱۵ خرداد سال ۴۲ نقطه عطفی برای مبارزات مردمی در ایران بود. چرا که سیاست سرکوبگرانه رژیم در آن سال مبارزات سیاسی و علنی را به مبارزات زیر زمینی و جهاد مسلحانه تبدیل ساخت.

۱/۲ - آغاز مبارزات مخفی :

در سالهای پس از ۴۲، ایران شاهد ظلمتکده‌ای بود که در تاریکی دهشتناک آن مشعلداران مبارزات مخفی نقشی روشن و فروزان ایفا نمودند. گروههایی که علیرغم وحشیگریهای رژیم از پاننشستند و هر کدام برای رهائی از سلطه استبداد براهی متمسک شدند. در این سالها هسته‌های مبارزه مسلحانه شکل گرفت.

با مطرح شدن کشتارها و فشارهای روحی جهاد مسلحانه مسلمانان و حرکت‌های مسلحانه مارکسیستی تواما " برای مبارزه آماده می‌شدند. لذا با شروع این حرکت‌های پیش‌نیاز شدیدی به "فرهنگ" و ایدئولوژی مدون" که پاسخگوی نیازهای زمان باشد احساس شد. خلائی که همه را سخت به تکاپو واداشت و حرکتی در جهت انقلابی فرهنگی صورت گرفت. انقلابیون در مخفی گاههای خود اوقات خود را به مطالعه، خود سازی و فرا گرفتن فن مبارزه، سپری می‌کردند. این زمینه مساعد در جامعه و در نیروهای مبارز نیاز به یک جرقه داشت. تلافی ارشادگریهای مرحوم دکتر شریعتی، با چنین زمینه مساعدی، آغازگر انفجاری عظیم و وسیع بود، اجتماع ده پانزده نفری انجمنهای اسلامی به اجتماعات ۵ هزار نفری در حسینیه ارشاد مبدل شده بود، سخن اعجازگونه و آگاهی آفرین شریعتی بر صفحه روشن افکار جوانان نقش می‌بست و به زندگی هدف و به مبارزه معنی می‌بخشید. در میان حرکت‌های مسلحانه در سال ۵۰ حرکت مجاهدین خلق ایران ناگهان چون شهابی درخشیدن گرفت. امیدی در دل مسلمانان مبارز ایجاد کرد و فشرهای مختلف از روحانیون و نیروهای دیگر را جذب نمود و در نهایت کفه ترازو را به نفع حرکت‌های اسلامی تغییر داد بصورتی که در سال

۱۳۵۴ انحراف درونی سازمان مجاهدین که زمینه‌های آن از قبل فراهم شده بود، با وجود اثرات زیاد منفی نتوانست حرکت اسلامی ملت ما را که بطور وسیعی گسترده شده بود از پویائی باز دارد. رفته رفته فعالیت‌های مذهبی جنبه مبارزاتی پیدا کردند. در سال ۵۵ با رشد حرکت اسلامی در افکار و شخصیت بانوان، حجاب چهره‌های جدی به خود گرفت و در دانشگاه به طرز بی‌سابقه رواج یافت و با فشار اشرف خواهر شاه خائن مبنی بر جلوگیری از ورود بانوان با حجاب به دانشگاه، حجاب اسلامی در اکثر طبقات نیز مطرح شد و جنبه مبارزاتی پیدا کرد.

در این زمان افکار بانوان آگاه و جوانان روشنفکر، در پای تفاسیر کانون اسلام و مسجد هدایت طالقانی، در میان کتب حیاتی و زیر بنائی بازرگان، در پرتو ارشاد گریه‌های دلسوزانه و انقلاب آفرین شریعتی، در سخنرانیها و نوشته‌های غنی و اصلاحگرانه مطهری شکل گرفته بود و این ساختمان فکری همراه با فعالیت مداوم و پیگیر صدها نفر از مسلمانان متعهد بانام و یا بی‌نام و نشان، رفته رفته جوانان و قشرهای تحصیل کرده را از جا کند، به حرکت درآورد و بتدریج و در کنار جریان اسلامی فیضیه که توده‌ها را بسیج می‌کرد بنیانگذار حرکتها، اجتماعات، تظاهرات و جانفشانی‌هایی شد که در انقلاب سال ۵۷ نقشی اساسی و غیر قابل انکار ایفا نمود.

بطور خلاصه در تمام این مبارزات، تا آنجا که به پیروزی ملت در ۲۲ بهمن ۵۷ انجامید، دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌های ایران سهم برجسته و عمده‌ای داشته است. و بحق دانشگاه سنگر مقاومت و مبارزه علیه استبداد و استیلای خارجی بوده است و علی‌رغم فشار گسترده نظام استبدادی شاه برای مهار کردن دانشگاه، این سنگر ملت هرگز سر تسلیم فرود نیاورد و همیشه در پیشاپیش صفوف مبارزات ملت قرار داشت (۱).

۱ - در سالهای قبل از پیروزی انقلاب فعالیت‌های موازی ارزشمند دیگری نیز در شهرها و نقاط کشور، از جمله تشکیل کانون نشر حقایق اسلام در مشهد توسط استاد محمد تقی شریعتی، انجام گرفته است، که منشاء خدمات و آثار ←

←
گرانبهائی بودند. توضیح و تشریح همهٔ این فعالیتها از حوصلهٔ این مجموعه بیرون است، ولی باید متذکر شویم که نیاوردن نام آنها در اینجا از ارزش و اثر این فعالیتها نمیکاهد. بدون تردید این بانیان و فعالین در پیشگاه حضرت احدیت ماجور بوده و در سنت حسنه‌ای که نهاده‌اند پاداش خود را از ذات لایزال دریافت نموده و مینمایند.

۲- دانشگاه پس از پیروزی انقلاب

۲/۱ دانشگاه در بدو پیروزی :

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش محیطی کاملاً "آزاد در بدو امر، برای جامعه‌ای که در واقع قریب چندین قرن زیر یوغ استبداد و حکومت خودسرانه بسر برده بجز زمانهای کوتاه و موقتی - که آنها از تاریخش حذف گردیده - و هیچگاه از نعمت آزادی برخوردار نبود و نتیجتاً " شیوه استفاده صحیح از آنرا نمی‌دانست بروز هرج و مرجی همه‌گیر در گوشه و کنار آن امری طبیعی به شمار می‌رفت.

دانشگاه بواسطه سابقه‌ای که در مبارزه با استبداد و اختناق داشت. طبیعتاً " خود را محق تراز همه در استفاده بی‌حد و حصر از آزادی میدانست و دقیقاً" از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب گروهها یک یک سر بر آوردند و فعالیت‌های سیاسی در دانشگاهها با شتابی چشمگیر آغاز شده و رو به افزایش نهاد. چهرهٔ محیط‌های آموزشی بسرعت تغییر یافت و صحنه اصطکاکات و محل رویارویی عقاید و گرایشهای گوناگون توسط عناصر صادق یا عوامل مشکوک و وابسته گشت و از آنجا که این عقاید و اندیشه‌ها جز در قالب گروههای سیاسی نمیتوانست تبلور یابند هر یک از این گروهها بمیزان برخورداری از آراء دانشجویان، ارگانهای مختلف دانشگاه را تحت نفوذ و کنترل خود درمی‌آوردند. لذا آنچه برای این گروهها اهمیت فوق‌العاده داشت، جلب آراء و جذب دانشجویان بود، این امر سبب شد، که فعالیت چشمگیری در بعد تبلیغات در عرصه دانشگاهها پدید آید. دنیائی از پوسترها و تراکتها و اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، بر در و دیوار دانشگاه نقش بست و شاید آنچه

فراموش شد، کتاب و درس و استاد و کلاس بود. توسعه و بسط محیط مناظره، بخصوص برای قشر جوان تحصیلکرده همیشه بعنوان ایده آل محیطهای آموزشی محسوب می‌شد که با آغاز اینگونه فعالیتها امید به ایجاد چنان محیطی می‌رفت. ولی در عمل برخی مشکلات ظاهر شد، دستجات سیاسی، دانشگاه را بعنوان حداقل سهمیه خود از غنیمتی تلقی کردند که در پیکار با رژیم گذشته حاصل شده بود، و بدین لحاظ خود را حاکم مطلق و صاحب بی‌چون و چرای آن می‌پنداشتند، چنین نگرشی نسبت به دانشگاه، خود بوجود آورنده مشکلات بسیاری بود که از ابتدائی‌ترین آنان طرح سوءالاتی از این قبیل بود: "اگرچه نمیتوان انتظار داشت درک فهم و فرهنگ مردم دفعتاً" به چنان رشدی برسد که از بدو امر حد و مرزها را بشناسند و به نگهداری از آن گردن نهند ولی آنچه مورد سوال است، اینست که آیا واقعا" جهت حرکت کلی دانشگاه در مسیر ایده آل و با آینده‌ای روشن و مطلوب است."

"آیا حضور افکار مختلف از چپ و راست در محیط دانشگاه و تبلیغات بی حد و حصر هر یک از آنان که در مواردی بخشونت و نزاع بدل گشته بود، می‌توانست همان نتایج مورد نظر از محیط آزاد را بدنبال داشته باشد؟"

و "آیا در واقع برخوردهای افکار موجود، در آن هنگام امری کاملاً" طبیعی و برخاسته از روحیه فعال و اندیشه‌های آزاد و پویای دانشجویان بود؟"

بدون تردید بسیاری از گروههای سیاسی حاضر در دانشگاهها که با ادعای سابقه طولانی در مبارزه با رژیم طاغوت هر یک متولی انقلاب و دستاوردهای آن شده، و پیروزی انقلاب را تنها مرهون مبارزات و مجاهدات خود می‌دانستند، به سبب بیگانگی عقیدتی و فکری با مردم عادی و فقدان هرگونه پایگاه اساسی مردمی در جامعه، دانشگاهرا بعنوان تنها مامن و ملجا خویش یافته عمده پایگاه خود را در آنجا بنا نهادند، و چه محیطی بهتر از دانشگاه که حرمت آن در زمان طاغوت نیز به سختی شکسته میشد، چه رسد به دوران آزادی پس از انقلاب.

نیاز به توضیح نیست که این گروههای تازه رشد یافته که اغلب مارکسیست و یا متمایل به آن بودند، هر یک برای خود تریبون و اعلامیه و دفتر و

روزنامه‌های اختصاص داده، علیرغم آنکه تعدادشان نسبت به کل دانشجویان چندان نبود، خواهان تساوی حقوق در استفاده از امکانات دانشگاهی می‌شدند، از همان روزهای نخستین با موضع‌گیری در قبال مسئولین و دولت هر یک خواهان اجرای طرحها و نظرات و خلاصه خواسته‌های به حق (!) خود شده، و بدین حد نیز اکتفا نکرده با نفوذ و رسوخ بدرون کارگاهها، کارخانجات و موسسات دولتی و غیردولتی وزیر نام کارگر، کارمند، مستضعف، محروم، خلق و توده عملا "موجبات کارشکنی‌ها و اعتصابات و هرج و مرج‌ها را به وجود آوردند. حتی از این حد نیز گذشته گروههایی که در گوشه و کنار کشور چون کردستان، با دولت مرکزی در جنگ و نزاع بودند، آزادانه در دانشگاهها به تبلیغ و نشر عقاید و توجیه اعمال خود پرداخته از آنجا به تقویت موضع سیاسی‌شان می‌پرداختند. نتیجه عمل این گروهها، و خواست بسیاری از آنان چیزی جز تضعیف دولت و کارشکنی‌ها و مانع تراشیهان بود و میتوان گفت که گروههای مذکور اولین قهرمانان مسابقه تضعیف دولت بشمار می‌رفتند. پیشرفت این روند توسط گروههای موجود در دانشگاهها ناخودآگاه این سؤال را در اذهان بوجود می‌آورد، که آیا دانشگاه بعنوان پایگاهی امن و مصون از هرگونه بازپرسی و سؤال و جواب بتدریج به مکان پیاده کردن اغراض گروههای وابسته و غیر وابسته تبدیل نشده است؟ آیا دانشگاه از مسیر اصلی رسالت خویش که همانا تقویت بنیه علمی کشور و ایجاد زمینه برای قطع وابستگی و همچنین اعتلای سطح آگاهی و شعور جامعه می‌باشد، دور نشده، و در بهراههای سخت گمراه نیفتاده است؟ اینگونه سوالات به کرات در آنروزها و بعداز آن از سوی عده‌ای در سطوح مختلف - و آن عده‌ای که بعدها حرکتی به نام "انقلاب فرهنگی" را بنا نهادند و با همین بهانه‌ها ۳ سال تعطیل دانشگاهها را باعث شدند - مطرح می‌گشت. در واقع آنچه در آخرین روزهای عمر دانشگاه قبل از انقلاب فرهنگی بوقوع می‌پیوست کم‌کم زمینه ذهنی هر فرد دلسوز به دانشگاه و دین و کشور را بر لزوم تغییرات اساسی و تحولات بنیادی در روابط و ضوابط حاکم بر دانشگاهها آماده ساخته بود.

اما آنان که با استفاده از این زمینه ذهنی اقدام به تغییر و تحول نمودند، تنها سودای اصلاح این محیط را در سر نداشتند. مقاصد سیاسی و انحصار طلبی باعث شد که بجای سعی در یافتن یک راه حل اصولی برای تصحیح روند موجود در دانشگاهها و حفظ نکات مثبت و اصلاح نکات منفی و برپا نگهداشتن اصالتها و ارزشهای محیط دانشجویی دست به عملی بزنند که عمده هدفش خلاصی از شر هر گونه دردسر و مخالفت و مشکلات ناشی از آن و جلوگیری از بیان اعتراضات و انتقادات، اگرچه در مسیری صحیح هم باشد، بود و اینگونه چاره‌جویی‌ها چیزی جدا از آنچه که در کل جامعه ایران بعد از پیروزی انقلاب رخ داد، نبود.

آنچه در قبال دانشگاه بعنوان کانونی مبتلا به برخی معضلات و مشکلات اجتماعی، سیاسی اعمال شد، نه در جهت درمان و مداوای صحیح آن نارسائی‌ها، و نگرشی واقع بینانه نسبت به آنها، بلکه برخوردی کاملا سیاسی و از درجه منافع گروهی بود. حذف کلیه گروههای بالقوه و بالفعل موجود در جامعه و از صحنه خارج کردن تمامی اندیشه‌ها و افکار غیر خودی و سرکوب آنان طرحی کلی برای تمام جامعه بود، که دانشگاهها را نیز دربر گرفت. و برخورد کردن از این زاویه به مسائل دانشگاه نتایجی جز وضع کنونی نمی‌توانست بیار آورد. بزبانی ساده چپروی کودکانه و مغرضانه نیروهای "چپ" موجب بروز و رشد راستروی واپسگرایانه‌ای گشت که "جامعه" باز دوران پس از انقلاب را به "جامعه" بسته امروز تبدیل کرد.

دانشگاهی که به اقرار تمامی افراد چه آنها که اکنون حاکمند و چه محکوم یکی از کانونهای گرم و موثر در مبارزات بر علیه استبداد طاغوتی به شمار می‌رفت بیکباره تمامی حسنات آن به سیئات تبدیل گشت و همگی آن سوابق نادیده انگاشته شد، و از این محیط در منابر و مساجد و رسانه‌ها تنها و تنها بعنوان مراکز تحصیلکرده‌های غیر متعهد، غرب زدگان و شرق باوران و مهسد پرورش شریف امامی‌ها یاد شد^(۱) و بالاخره ریشه تمامی

۱ - شریف امامی هیچگاه در دانشگاههای ایران دانشجو یا استاد نبوده



بدبختی‌ها و عقب ماندگیهای پنجاه ساله اخیر با بی‌انصافی تمام "دانشگاه" ساخته شد!

در واقع آنچه بر سردانشگاههای ما آمد چیزی نبود جز محصول مشترک اقدامات و فعالیتهای دو گروه متخاصم، که یکی راه هرج و مرج و زیاده روی و افراط و سوء استفاده از آزادی را در پیش گرفت و دیگری با دستاویز کردن این هرج و مرجها و بی‌نظمی‌ها، در کل از هرگونه آزادی بیان و فعالیت و جنب و جوش که لازمه محیط دانشجویی است ممانعت به عمل آورد و حاصل این همه، جز بسته شدن دانشگاه برای مدتی بیش از ۲ سال و توقیف جبران ناپذیر در مسئله آموزش کشور نبود. حال با دانشگاهی مواجهیم که کاملاً "با آنچه آرمان انقلاب می‌طلبید و برای دانشگاه رسالت قائل بود و تاریخ دانشگاه ایران در طول عمرش بیاد داشت، متفاوت است. آن عده از دانشجویانی که به دانشگاهها پذیرفته شده‌اند چه آنان که از طرفداران انجمنهای اسلامی بوده‌ و چه آنها که یا بی‌خط و یا در زمره توابعین گروهها می‌باشند، تنها هم و غم، توجه و هدفشان سپری کردن دوران تحصیل و فراغت است، گوئی خودآنان نیز چندان تمایلی به کاری غیر از درس خواندن ندارند. آنان که از واخوردگان سیاسی هستند، باری از تعهد و ضمانت و امان نامه بر دوش می‌کشند، آنان که بی‌خط بوده و از همان ابتدا کاری به این کارها نداشتند تازه دریافته‌اند که در چه راه بی‌خطر! و صحیحی طی طریق می‌کرده‌اند، و آنان که از طرفداران و هواداران انجمنهای اسلامی و گروههای وابسته به آن بودند اکنون مطلب چندان برای گفتن ندارند، چرا که تاریخ این چند ساله که بر این جامعه و دانشگاه آن رفت خود گویای همه چیز است.



است و تحصیلات عالی او عبارت از گذراندن یک دوره کارآموزی راه آهن در سوئد و در حد دیپلم فنی بوده است.

۲/۲ - انقلاب فرهنگی :

تاکنون سیری هرچند کوتاه و اجمالی در تحولات و تغییرات دانشگاه در ایران داشته، سعی کردیم همگام و همراه با دانشگاه از ابتدای پیدایش و تاسیس تا دوران "انقلاب فرهنگی" و تعطیلی سه ساله حرکت کنیم. در نظر داشتن این سابقه و شناخت تحولات دانشگاه تاثیر مستقیم به سزائی در نحوه، رو در روئی با مسائل و مشکلات آن داشته و زمینه ساز تصمیم گیری منطقی و صحیح در قبال آن مشکلات و ارائه راه حل‌های اصولی می‌باشد. با در نظر داشتن این سابقه شاید بتوان پاسخهای معقولی به سؤالاتی از این قبیل داد که برآستی: عاقبت و نتیجه "انقلاب فرهنگی" چه بوده است؟ اصولاً "رسالت دانشگاه در زمینه‌های مختلف چیست و چه انتظاراتی از دانشگاه باید داشت؟ چه کسانی و چگونه بایستی برای تحصیل به دانشگاه راه یابند؟ جذب و انتخاب اساتید دانشگاه چگونه باید باشد؟ نحوه صحیح مدیریت دانشگاه چگونه و بعهده چه کسی است؟ وضع موجود دانشگاهها چه اشتراکات و تمایزاتی با ایده‌آلها دارد؟ و ...؟

البته پاسخ کامل و دقیق به همه این سؤالات نه تنها ممکن و مقدور نیست بلکه از حدود این نوشته نیز خارج می‌باشد. اما امیدواریم ذکر اجمالی نظریات و نکاتی که ذیلاً آورده می‌شود موجب توجه و بررسی این مسائل گشته راهگشای حرکت صحیح دانشگاهی باشد.

قبل از ورود به بررسی مسائل و موضوعات پس از انقلاب فرهنگی لازم است دو مقوله جدا ولی مرتبط را که عموماً "تحت نام انقلاب فرهنگی در شعارها و گفتارها عنوان شده و میشود از یکدیگر تفکیک کنیم. شعار اصلی که هنگام تعطیل شدن دانشگاهها "انقلاب فرهنگی" بود که مرتباً، در سخنرانیها و بحثها تکرار می‌شد، اما آنچه بیشتر مورد نظر بود "انقلاب آموزشی" بود که به غلط یا به دلائل دیگری بنام "انقلاب فرهنگی" عنوان میشد. همین مخلوط و مزوج شدن دو مفهوم اصلی و کلی باعث عدم درک صحیح مشکل و فقدان برنامه ریزی مناسب برای سالهای پس از تعطیلی بود. اصولاً انقلاب فرهنگی قلمرو بسیار وسیع داشته بستگی مستقیم به

روابط انسانی مابین افراد اجتماع دارد. نه تنها محدود به دانشگاه نیست بلکه ارتباط با کل و مجموعه جامعه دارد و نیازمند به حرکتی تدریجی و عمیق در طی نسلها و دورانهای زندگی یک ملت است.

در فرهنگ اسلامی انقلاب فرهنگی بنام "تزکیه" عنوان شده است که اصولاً "اساس و هدف اصلی حرکت پیامبران است: هوالذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (جمعه / ۲) او کسی است که از میان امیها رسولی برایشان برانگیخت تا با تلاوت آیات خداوند بر آنان "تزکیهشان" کند و سپس کتاب و "حکمت" را به آنان بیاموزد در حالی که تا پیش از آن در گمراهی سخت آشکاری بودند.

اما این انقلاب که با تزکیه انجام می‌پذیرد ناگهانی نیست. در زمانی و لحظه خاصی صورت نمی‌گیرد و از نوع انقلابات سیاسی نیست. تزکیه قرآن با تصفیه فیزیکی لنینی و استالینی متفاوت است و از طریق تلاوت آیات بر مردم شکل گرفته و بتدریج و با اصلاح و تربیت خود شخص و یا اشخاص به ظهور و بروز می‌رسد و همچنانکه رشد می‌کند زمینه مناسب برای تعلیم "کتاب" و "حکمت" می‌شود.

قرآن همچنین اتمهای دیگری را مثال می‌زند که بدرجاتی از رشد و تزکیه نیز رسیدند اما چون زمانی هر چند کوتاه به خود واگذاشته شدند مجدداً با بروز اتفاقاتی به همان روابط شرک‌آمیز اولیه خویش رجعت کردند. این مثالها نشان می‌دهد که "انقلاب فرهنگی" یا "تزکیه" حرکتی بازگشت پذیر بوده و چنانچه برنامه‌های خاصی دنبال نگردد نه تنها بتدریج حرکت اصلی متوقف می‌گردد بلکه به درجاتی از همان روابط قبلی و شاید در سطوحی پست‌تر نزول و بازگشت مینماید. برنامه‌ها و وظائف جمعی و فردی مسلمانان چون نماز، روزه، و خصوصاً "انفاق" و امر به معروف و نهی از منکر همگی از عوامل اصلی حفظ و نگهداری این حرکت عمیق فرهنگی در بطن جامعه مسلمانان است.

پس روشن است که انقلاب فرهنگی با ویژگیهایی که ضرورت و اهمیت

فوق‌العاده داشته و ریشه و پایه اصلی رسیدن به رشد (تعلیم کتاب و حکمت) است ابعاد بسیار وسیع داشته که به هیچ وجه محدود به دانشگاه نمی‌باشد. تحقق انقلاب فرهنگی نیازمند به حرکتی است که باید در کل جامعه و مسلمانان در سه رکن عمده و اساسی جامعه یعنی "خانه"، "مدرسه" و "مسجد" صورت گرفته، در نسلیها ادامه یابد.

بنابراین در خانه که کوچکترین واحد تشکیل دهنده یک اجتماع است باید برنامه‌ها و روشهایی در این جهت شکل گیرد و روابطی حاکم شود که فرد فرد جامعه مسلمین در مسیر تزکیه قرار گیرند. ونیز چنین حرکتی باید در مدرسه که ذهنهای آماده و پاک فرزندان اجتماع در آنجا شکل می‌گیرد ادامه یافته و دنبال گردد. و مسجد نیز به عنوان محل اجتماع مسلمانان می‌بایستی برنامه‌ها و دستورات اصیل اسلام را در متن اجتماع نشر دهد. در حقیقت نقش عمده‌ء اساسی، اینجا بعهده مسجد است که باید این انقلاب و تحول عظیم فرهنگی را هدایت کند و همینجاست که وظیفه اصلی علمای دین مشخص و روشن میگردد. اگر علمای عامل به معیارهای اصیل اخلاقی اسلام، فرهنگ صحیح و غنی تشیع را که همان فرامین الهی قرآن و سنت و الای رسول اکرم و ائمه طهار است دریافت نموده، ابتدا با عمل و سپس با بیان میان مسلمانان نشر و تبلیغ نمایند انقلاب و حرکتی فرهنگی در جهت تزکیه صورت می‌گیرد که می‌تواند راهگشای رسیدن به "حکمت" باشد.

۲/۳- انقلاب آموزشی :

اکنون با روشن شدن مفهوم "انقلاب فرهنگی" بهتر می‌توان تشخیص داد که حرکت عمده‌ای که می‌بایستی در دانشگاهها صورت گیرد در حقیقت "انقلاب آموزشی" می‌باشد نه "انقلاب فرهنگی"، که محدود و مربوط به دانشگاهها و نظام آموزشی است.

اصولاً هر دستگاه و نظام حکومتی می‌بایستی ابتدا اهداف کوتاه مدت و بلندمدت خود را تعیین و تبیین نماید. سپس با توجه به هر یک از هدفها، نیازها و کمبودها را مشخص نموده طبقه بندی کند. پس از این مرحله وظیفه

دستگاه آموزشی سیستم است که بر اساس این نیازها برنامه ریزی لازم را در جهت تربیت و تعلیم نیروهای متخصص در هر مورد نموده بر این اساس عمل نماید، تا بتواند در زمانهای تعیین شده و از روی برنامه به مراحل از رشد و توسعه دست یابد. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که "انقلاب آموزشی" مستقیماً ارتباط با نیازها و اولویتهای برنامه ریزی شده مملکتی دارد.

دانشگاه و نظام آموزشی پس از انقلاب ما نیز دقیقاً به چنین تحول و تغییری احتیاج داشت. از شعارهای اصلی و اساسی که بهنگام آغاز حرکت‌های با داعیه "انقلاب فرهنگی" عنوان می‌شد عدم هماهنگی دانشگاهها با نیازهای مبرم تکنیکی مناسب با جامعه ایران و بویژه تامین خودکفایی و استقلال فرهنگی و علمی ایران از غرب علی‌الخصوص پس از انقلاب بود. بکرات عنوان می‌شد که برنامه دانشگاههای کشور متناسب با نیازهای واقعی مملکت تنظیم نشده و پتانسیل لازم جهت تربیت نیروهای خلاق که صنعت مورد نیاز کشور را از حالت مونتاژ خارج نموده و به صنعتی مبتکر تبدیل نماید ندارند و روند کنونی آنها با وابستگی بیشتر صنعت کشور به صنایع خارجی همراه است و لذا بایستی این شیوه حرکت متوقف شده و طرحی نو در راه رسیدن به خودکفائی علمی ریخته شود.

هرچند مورد فوق، تنها دلیل اصلی به تعطیلی کشاندن دانشگاهها نبود اما می‌توان گفت نیاز رسیدگی به مشکل مذکور تا حد زیادی احساس می‌شد و انتظار می‌رفت که در طی ۲ تا ۳ سال تعطیلی دانشگاه راه حلی اساسی در این زمینه ارائه گردد. در مورد فعالیتهای علمی ستاد انقلاب فرهنگی هنوز نمی‌توان به قضاوت نشست و بروشنی اظهار نظر نمود. البته در دوران تعطیلی دانشگاه در زمینه‌های مختلف از سوی استادان دانشگاهها کارهایی انجام گرفته است. که از آن جمله، ترجمه و تالیف برخی کتب علمی است که رفته رفته در حال چاپ و انتشار می‌باشند. اما مسلم است که فعالیتهای ارائه شده نه تنها جوابگوی شعارها و ایدآلهای اساسی عنوان شده نیست، بلکه متناسب با ۲ تا ۳ سال تعطیلی دانشگاه نیز نمی‌باشند.

زیرا اکثر این فعالیتها بدون برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگ صورت گرفته‌اند و در مجموع میتوان گفت که پس از این مدت تعطیلی طولانی بازدهی ناچیز و غیر منتظره‌ای عاید شده است.

از اینها گذشته برنامه‌های تنظیم شده برای موضوعات درسی که در رشته‌های مختلف تدوین می‌شدند نیز هنوز به نحو مطلوب جا نیفتاده‌اند. البته این موضوعات و دروس خصوصا "در رشته‌های عملی و تجربی اکثرا" همان موضوعات قبل از تعطیلی دانشگاهها هستند و چیزی جز تغییرات ظاهری و روپنایی بچشم نمیخورد، تغییراتی که در اضافه و کم کردن چند درس و واحد و اعلامیه‌های شداد و غلاظ انضباطی خلاصه می‌شود. حال در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این تغییرات جزئی در حین حرکت دانشگاه، و یا با وقفه‌ای اندک امکان نمی‌داشت؟ آیا ضربه و ضایعه‌ای را که از نظر تربیت کادر متخصص و نیروی آینده ساز در این دو سال به کشور وارد شده با این تغییرات ناچیز قابل مقایسه است؟

کادر علمی دانشگاهها نیز پس از بازگشایی متاسفانه دچار لطمات زیادی گشته است. عده‌ای از اساتید که تحمل فشارهای اکثرا "ناروایی را که به جامعه استادان وارد می‌شود نداشته‌اند مع الاسف به دانشگاههای خارج از کشور جذب شده‌اند. همچنین مشکلات دیگر جامعه ما، از جمله مسائل اقتصادی و رفاهی نیز نمی‌توانستند در ادامه فعالیت استادان بی‌اثر باشد، چنانکه در اثر این مسائل تعداد قابل توجهی از اساتید به کارهای خصوصی و اجرائی رو آورده‌اند. همچنین عده زیادی با برجسبهای اکثرا "بی‌مورد حذف و رانده شده‌اند، و البته عده‌ای هم به حق تصفیه شده‌اند. و آن عده از اساتید فداکار و مومنی هم که باقی مانده‌اند چنان بار سنگینی را بر دوش می‌کشند که وقتی برای فراغت و مطالعه و تحقیق و بوجود آوردن جوی علمی و تحقیقاتی ندارند. نصایح و هشدارهای بحق آیت الله منتظری در این باره لب کلام و جان مطلب را می‌رساند که عین صحبت‌های ایشان که را از روزنامه

جمهوری اسلامی مورخ ۶۲/۱۱/۱۳ نقل می‌کنیم:

"ایشان در رابطه با تندروپهای افراد افراطی در ارگانها و ادارات

دولتی مجدداً" تاکید نمودند من با اینکه میدانم این افراد حسن نیت دارند و می‌خواهند خدمتی کرده باشند ولی بدانند که ضرر این تندروها و دخالت کردن در کار مدیریتها و انگ زدن به اساتید و افراد متخصص در کارخانجات و دانشگاهها و سایر مؤسسات از ضرر ضد انقلاب کمتر نیست اگر بجای استفاده از استادان خارجی برای تربیت جوانان خودمان از همین اساتیدی که در داخل کشور هستند و به کشورشان و انقلاب وفادارند برای تعلیم این جوانان استفاده کنیم بمراتب بهتر و مشرتر خواهد بود مانباید از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار انقلابی‌تر باشیم آنان افراد را با آغوش باز می‌پذیرفتند و به آبروی اشخاص محترم و حیثیت آنها احترام می‌گذاشتند اگر کسی در گذشته لغزشی داشت توبه او را قبول می‌کردند."

از سوی دیگر به سبب از میان رفتن کلیه فعالیت‌های جنبی در دانشگاهها، آنچنان که اشاره شد، دانشجویان فعلی توجه و تمرکز خاصی بر "درس خواندن" به عنوان تنها هدف در این مقطع از زندگی خود داشته و با شدت و حدت تمام برای به پایان بردن دوران دانشجویی خود میکوشند. در مقابل، درسهای عرضه شده پس از بازگشایی دانشگاه در بسیاری رشته‌ها، از حجم به مراتب بیشتری نسبت به زمان قبل از انقلاب فرهنگی برخوردار بوده است. در ارزیابی این شیوه از دیدگاه علمی گرچه میتوان افزایش حجم درسی را بطور عام، عاملی در جهت بالا بردن معلومات دانشجویان به حساب آورد، لیکن باید متذکر آن شد که ارتقاء سطح علمی دانشگاهها، بشرطی با افزودن مطالب بیشتر حاصل می‌گردد که با برنامه‌ای حساب شده و متناسب با امکانات تحقیقاتی و آزمایشگاهی نیز همراه باشد. اشکالات و زیانهای تراکم بی‌رویه حجم دروس و بالنتیجه بازداشتن دانشجویان از توجه و تفکر در سایر امور و شئون مختلفه از جمله سیاسی و اجتماعی خود حائز اهمیت و محتاج بحث دیگری است که خارج از موضوع علمی آن می‌باشد.

۳- راه حل مسایل دانشگاهها

۱/۳ - دانشگاه علم و دین :

با نگاهی دقیقتر در لابلای سطور مبارزات پیش از انقلاب اسلامی همیشه دو جریان بارز فکری که مهلم از ایدئولوژی اصیل اسلامی می‌باشند به چشم می‌خورد. جریانی که از دانشگاه برخاست و جریانی که از فیهیه نشات گرفت. سیر تاریخی، سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی جریان اول را در ابتدا دیدیم که چگونه دانشگاهی که به سبب ارتباط با علوم و فنون و افکار جدید به هرگونه تفکر مذهبی بدیده تحقیر می‌نگریست و افکار و عقاید مختلف انحرافی از هرسو در آن مایه می‌گرفت رفته رفته با مبانی اصیل تفکر اسلامی آشنا شد و تحولی فرهنگی و درونی صورت گرفت، چنانکه جو حاکم فکری پیش از انقلاب اسلامی در اکثر دانشگاهها کاملاً " به نفع دانشجویان مسلمان و مومن بود. نشانه بارز این تحول و دگرگونی فرهنگی مقایسه وضع حجاب دختران دانشجو در سالهای دهه اولیه تاسیس دانشگاه و سالهای دهه آخر پیش از پیروزی انقلاب است.

این تحول تکامل بخش چیزی جز نتیجه همیاری دو نیروی علم و دین نبود. گرایش دانشجویان به دروس دینی و کسب فرهنگ مذهبی و ایدئولوژی استوار و مدون و توجه طلاب علوم دینی به علوم و فنون جدید و شکافتن تحجر و تعصب فرهنگ نظری، پیکانی خواهد ساخت که قدرت شکافتن موانع سازندگی را بخوبی داراست.

ما با تجربه‌هایی که در ابتدا ذکر شد امروز بخوبی می‌دانیم که هرگاه این دو جریان اساسی اسلامی در کنار هم قرار گرفته و با هم کار کرده‌اند

هر یک نقاط ضعف دیگری را پوشانیده و حرکتی کامل و دارای ابعاد مختلف را به پیش برده‌اند که بارزترین مثال همکاری و همگامی این دو حرکت در انقلاب اسلامی ایران است.

دیدیم، آنگاه که طالقانی و بازرگان و مطهری در کنا رهم به بررسی و توضیح مسائل اسلامی پرداختند چگونه در طی بیست سال شماری فرهنگی بوجود آمد و الگوی ارزنده‌ای چون شریعتی تربیت شد. دیدیم که چگونه زمینه‌های فرهنگی و فکری انقلاب اسلامی رفته رفته آماده گشت و جامعه طاغوت زده و تحت سلطه دو هزار و پانصد ساله استبداد در سال ۱۳۵۷ با آغوش باز با استقبال ارزشهای اصیل اسلامی شتافت. در همان سال آخر پیش از پیروزی انقلاب نیز از برجسته‌ترین نقشهای امام همین ایجاد وحدت میان گروههای مختلف روشنفکر و مذهبیون و کشانیدن همه آنها به زیر یک چتر در راه مبارزه با استبداد و استعمار بود.

در هر صورت تاریخ نیم قرن مبارزات ملت ما همیشه گویای این حقیقت بوده است که هرگاه این دو جریان با هم و در کنار هم حرکت کرده‌اند منشاء اثرات و تحولات سودمند عمیق و پورگی بوده‌اند و هرگاه از یکدیگر جدا شده و برهم تاخته‌اند نه تنها پیشرفتی حاصل نشده، بلکه به ورطه شکست و تباهی افتاده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی لزوم این همبستگی و همکاری و همسوئی بمراتب بیشتر احساس می‌شود چرا که انقلابی که داعیه رهایی از سلطه مستکبران و دستیابی به استقلال و خودکفائی اقتصادی را دارد مسلماً "بایستی با چراغ ایمان راه را بیابد و با مرکب علم در آن حرکت کند. علت اصلی به سلطه درآمدن ملتهای مسلمان دنیای امروز نیز فقدان همین دورکن اساسی یعنی ایمان و علم است. ایمان انسانیت را بسوی نور و هدف والا ایش رهنمون می‌سازد و علم سالک راه ایمان را از قدرت لازم برای حرکت و مقابله با عوامل باز دارنده اش برخوردار می‌سازد.

ملت ما پس از انقلاب و تحول فرهنگی بیش از هر چیز احتیاج دارد تا از سلطه تکنیکی ابر قدرتها خارج شود و این جز با رشدی سریع در زمینه‌های

علمی و عملی هرگز میسر نیست، همینجاست که لزوم همکاری و همگامی این دو جریان که یکی تخصص و تبحر در علوم دینی و الهی داشته و دیگری در عین مسلمان و مومن و معتقد بودن عالم به علم زمان است به خوبی نمایان می‌گردد. بایستی ایندو برادر دست در دست هم داده با تمام توان به پیش برانند تا جامعه‌ای سالم و نیرومند اسلامی بوجود بیاید و تنها در این صورت است که بقای انقلاب تضمین گشته و میتوان به آینده‌ای امیدوار کننده چشم دوخت.

پس از انقلاب فرهنگی حداقل خواست و انتظار این بود که این رسالت مهم بنحوی مطلوب به‌انجام رسد. با اینکه لازمه جریانات فکری و اجتماعی آنست که با سیر طبیعی خود حرکت کرده رفته رفته و تدریجا " در متن هر جامعه رواج یابند، اما در عین حال انتظار می‌رفت که پس از دو سال و نیم که از تکرار شعارهای اسلامی کردن دانشگاهها و مکتبی نمودن آموزش عالی و ... میگذشت بعنوان اولین گامها، برنامه‌ای متناسب با دانشگاه اسلامی در زمینه‌های فکری و پیوند بین دین و دانش ارائه گردد.

اما متأسفانه پس از بازگشایی دانشگاهها، تنها فعالیت مشخص که در این زمینه به چشم می‌خورد تدریس جزواتی بود که بصورت ترکیبی عحولانه از میان بعضی کتابهای موجود انتخاب شده بودند که به اعتراف خود مسئولین نیز متناسب با خواست و نیازهای جامعه امروز دانشگاهی نیستند. متأسفانه جوی هم که در دانشگاهها حاکم شده است حو آزاد و سالمی نیست که دانشجویان بتوانند بدون‌واهمه مسائل مورد نظرشان را به بحث گذارند. و از راه برخورد صحیح عقاید و اعتقادات و با کمک ارشادات و راهنمائیهای لازمی که از روی آگاهی و بصیرت به روحیه دانشجویی ابراز گردد به سوی هدف اصلی یعنی " رشد و تعالی" پیش بروند. مسئولین انقلاب فرهنگی و همچنین آن دسته از دانشجویان صادقی که آرزوی محیط دانشجویی اسلامی در دانشگاههای کشور را در سر دارند باید توجه کنند و بپذیرند که تا وقتی فضائی باز و سالم در دانشگاهها ایجاد نگردد، تا دانشجو نتواند با احساس شخصیت و با علاقه، خود در پی خواسته‌های اجتماعی و مذهبی‌اش برود،

هر کوششی در جهت اجبار او به پذیرفتن عقاید مذهبی نه تنها اثر مثبت و سازنده‌ای ندارد بلکه در بسیاری موارد اثری منفی و سوء داشته و دانشجویان را به نوعی لجاجت و معارضة درونی و نهایتاً "عصیان بارز" می‌کشد. همچنین باید توجه داشت که در مسائل فکری هرگز نمی‌توان انتظار تحولات شدید و سریع داشت، بلکه به عکس در این امور لازمست با سعه صدر و صبری پیامبرانه قدم برداشت و امیدوار به هدایت خداوندی بود.

تنها با توجه به شیوه حرکت پیامبر اکرم (ص) وائمه معصومین (علیهم السلام) "که بدستور قرآن عمل نموده و بدین دلیل در قلبها نفوذ کرده‌اند میتوان به این مهم نائل شد. خصوصاً" که اسوه‌ها و نمونه‌های بارزی چون مدینه مطهره پیامبر اکرم (ص) و جامعه امام صادق (ع) در دست است که اولی مهد شکل گرفتن فرهنگ اسلامی در "آزادی کامل صحیح" در جامعه جاهلی و دومی مهد پرورش علم و تمدن در دوران تاریک خلافت عباسی بوده و اثرات عمیق حتی در تفکرات تمدنهای عظیم غیر اسلامی داشته و شاگردان با ارزشی به جامعه بشری عرضه نموده است.

اساتیدی که برای تعلیم علوم اسلامی به دانشگاه می‌آیند بایستی جدا" به این روش بها داده و خود "اسوه" و "نمونه" باشند. نه تنها از غنای علمی و فرهنگی برخوردار باشند بلکه دارای اخلاق اسلامی بوده بدور از تنگ نظری و با سعه صدر به محیط دانشجویی قدم گذارند. معلم اخلاق و معیارهای اصیل و غنی فرهنگ اسلامی باشند. با کلام قرآن که نفوذش در دلها به مراتب بیش از هر کلام دیگری است با دانشجویان سخن بگویند. به محیط خاص دانشگاه توجه نموده در نظر داشته باشند که دانشگاه محیط کسب علم و تکنیک جدید و آخرین پدیده‌های علمی زمان است. پس بایستی از مطالعات و تحقیقات متناسب جنبی برخوردار باشند از پرداختن به مسائل کاملاً جزئی و تخصصی فقهی که حتی مورد بحث و اختلاف علمای فقه می‌باشد و ارتباطی به محیط دانشگاه ندارد پرهیز نموده رابطه موضوع بحثها را با زمان و مکان در نظر بگیرند.

بطور خلاصه باید گفت که ملازمت و همبستگی دو نیروی سازنده و مکمل

"ایمان و علم" تنها راه نجات از هدر رفتن نیروهای جوان و پویاست و اولین قدم ایجاد چنین همبستگی از بین بردن جو تنگ نظری، بدبینی و دعوت آزادانه دانشجویان به مباحثات مذهبی و دینی و تشویق طلاب علوم دینی به کسب علم و آشنایی با علوم و فنون متناسب با زمان است که با جذب نیروهای متخصص و دادن امنیت و آزادی به افکار رفته رفته میتوان چنین جوی را پدید آورد و این دو دست قدرتمند را با آرامی به هم سپرد و با دلگرمی پیش راند.

آری از همین طریق بود که مردانی چون "طالقانی و مطهری از جریان فکری حوزه و بازرگان و سبحانی از جریان دانشگاه" با هم همگام و همسفر شدند و با پیدایش الگوهای عینی چون "شریعتی و چمران" نمونه روشن و بارز روشنفکران مسلمان و متعهد در دانشگاه پدیدار گشت و به جامعه ارائه شد.

۲/۲- دانشگاه و آزادی :

هنگامی که صحبت از آزادی در محیط دانشگاه میشود، قبل از هر چیز باید توجه داشت که هدف و مقصود نهائی، فراهم آمدن محیطی بدور از هرگونه تعهد و مسئولیت، همراه با بی بندوباری و هرج و مرج نیست. تجربه تلخ اینگونه تشتت و تندروییها را در دانشگاه ابتدای انقلاب دیده و تلخی آنرا بوضوح چشیدیم. اما راه مقابله با چنان جوی هرگز افتادن از آنسوی بام نیست و این نکته اساسی نباید فراموش شود که آزادی فکر و اندیشه، در محیط دانشگاه از عوامل مهم رشد و شکوفایی استعدادها و تشویق و ترغیب حو فعالیت و کوشش است. پس از انقلاب فرهنگی با ادعای اسلامی کردن محتوی دانشگاه انتظار میرفت که حداقل محیطی آزاد برای برخورد سالم و پرورش افکار وجود داشته باشد. چرا که اسلام همواره حامی محیطی آزاد و بدور از هرگونه فشار فکری است و در این راه نه تنها سفارش نموده بلکه خود عاملی صادق نیز بوده است. خود قرآن گویاترین نمونه بحث و برخورد آزاد عقاید است. قرآن اصرار دارد همه جا ایرادها، اشکالها و حتی استهزاءهای مخالفین و منکرین را صریحاً " بازگو کرده با توجه به آنها جواب دهد و قضاوتهای منصفانه کند. مخالفین و منکرین نه تخطئه می شوند و نه تهدید بلکه از آنها مطالبه برهان مینماید. در تاریخ نیز می بینیم که افکار

مخالف در بستر جامعه اسلامی با آزادی به خودنمایی می پردازند. در حکومت‌های اسلامی هم بسیاری از علمای یهودی و مسیحی در متن رژیم و مرکز خلافت دارای عزت و بزرگی و احترام هستند. این دانشمندان در مجالس و سمینارهای مذهبی یا بزرگان معصومی همچون امام صادق آزادانه بحث می‌کردند و با سعه صدر با آنها مناظره صورت می‌گرفت. علمای مذاهب می‌توانستند حتی در رد کردن اسلام بحث کرده، و کتبی بمقابله با قرآن بنویسند و این برخورد در اوج حکومت اسلامی و در کمال آزادی صورت می‌گرفت. بسیاری مانند ابوالعلا، ابن ابی العوفا و سایر دهریون در مجامع اسلامی به بحث می‌نشستند و نتایج آن مباحثات را امروزه در کتب احتجاجات می‌بینیم. و این آزادی فکر که از قرن اول تا چهارم حاکم بوده و همه‌و همه دلیل بر اینست که اسلام تحمل افکار مخالف را بدلیل غنای فرهنگ خویش داراست. تنها کسانی از مطرح شدن نظریات مخالف بیم دارند و کسانی افکار را محدود به چهار چوب کرده، کانالهای فکری ایجاد میکنند که از استواری فرهنگ خویش بیمناکند و ترس شکست در دل دارند.

اسلام با سعه صدر و گذاردن راهنماها و عطا کردن اندیشه‌ای آزاد، اگراهی در دین قرار نداده و سرنوشت انسان را بدست خویش سپرده است و هیچ انسانی را در تنگنای اندیشه‌های مخلوق انسانهای دیگر زندانی ننموده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "ولا تگنوا فی شیئی من حالا تکم مکرهین" (۱) قرآن کریم در طریق ارشاد و هدایت مردم دستور میدهد که: "ادع الی سبیل ربک بال حکمه" و "الموعظه لِحسنه" و "جاد لهم بالتی هی" "حسن" (۲) و در مقابل هجوم نظریات مخالف می‌فرماید: "واصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا" (۳) تفکر اسلامی بیانگر این نکته است که: "الطرق الی الله بعدد نفوس

۱- در هیچ حالتی در فشار و اجبار قرار نگیرید.

۲- نمل / ۱۲۵: به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو دعووت کرده و به بهترین نحو با آنها برخورد کن.

۳- مزمل / ۱۰: بر آنچه که می‌گویند شکبیا باش و به نیکویی آنها را ترک کن.

الخلائی" (۱) و انسان اجباری در پذیرفتن طوق بندگی و تقلید کورکورانه از دیگران و در نتیجه فرارگرفتن در حصارهایی انسان ساخته را ندارد. و تاکید پیامبر اسلام بر: "اختلاف امتی رحمه" (۲) ناظر بر همین تفکر است (چه اختلاف را به معنای برخورد عقاید بگیریم و یا آنرا بمفهوم آمد و رفت تلقی کنیم زیرا در آمد و رفت نیز برخورد عقاید بوجود می آید) و آشکارا به ما می گوید که ملتی با تفکر الکوئی و قالبی در حقیقت ملتی مرده هستند. اختلاف نظرها، جو مباحثه و تبادل افکار است که ضامن رشد، تعالی و تکامل اندیشه‌هاست. و دانشگاه اسلامی چیزی جدای از این مقوله نیست. باید بدانیم و بپذیریم که کنترل ورود هر فکر و نغمه مخالف سربوش گذاشتن روی اظهار نظرها و بیان عقاید و به بند کشیدن و تکفیر نظریات گوناگون نتیجه‌ای جز مردن استعداد، ابتکار و ذوق دانشجو در بر ندارد و در نهایت دانشگاه را بدل به مکتب خانهای میکند که شاگرد چشم و گوش بسته و بی اراده می‌پروراند، شاگردی که در برخورد با اولین نسیم مخالف بدلیل نداشتن تجربه و رویارویی با نظریات متفاوت و مباحثات سازنده متزلزل شده و خود باختگی نشان میدهد. چنین دانشگاهی هرگز قادر نخواهد بود در زمینه‌های علمی دست بابتکار زده و کادر علمی لازم را برای سوق کشور بسوی خودگفائی تربیت نماید. نقطه نظرهای استاد شهید مطهری در این زمینه بخوبی بیانگر این مطلب است:

"خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرومی شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن بافکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها" هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشد (۳).

و حتی استاد شهید پیشنهاد کرده بودند که برای تعلیم و مطرح کردن مکاتب

۱ - راههای بسوی خدا به تعداد مخلوقات است.

۲ - اختلافات میان امت من باعث (و یا نتیجه) رحمت است.

۳ - استاد مطهری: "پیرامون انقلاب اسلامی" - انتشارات صدرا، قم.

دیگر از استادان آن مکتب برای تدریس دعوت بعمل آید .
 اما لازمه آزادی فکری و برخورد سالم آراء و عقاید امنیت قضائی و اداری کامل برای صاحبان آرای مخالف و اعتراضات است و همینکه دانشجو یا استاد احساس کند که در صورت اختلاف و عدم تبعیت از حاکم نه تنها اخراج خواهد شد بلکه امکان ادامه زندگی سالم از او سلب میگردد ، صحبت از آزادی برخوردها و عقاید حرفی بوج و بی محتوا خواهد بود .
 بطور خلاصه باید گفت که هدف از آزادی محیط علمی چیزی جدای از افسار گسیختگی و بی بندوباری و تشتت آفرینی است . امکان اظهار نظر و مطرح کردن اندیشه‌ها در چهارچوب قوانین و ضوابط حاکم بر دانشگاه ، بدون لطمه زدن به حقوق یگران و بدون مخدوش کردن هدف اصلی دانشگاه تنها ضامن استقلال و بقای محیط علمی و رشد و تعالی افکار و پرورش شکوفائی استعدادها است .
 استعدادهائی که تک تک آنها مبره‌ای موثر در بحرکت درآوردن چرخهای امروز و فردای کشورند .

۳/۳- انتخاب دانشجو:

نکته دیگری که لازم است در اینجا ذکر شود مسئله انتخاب دانشجو است . هدف اصلی از تحصیلات و آموزش دانشگاهی حکم می‌کند افرادی که در جهت بالا بردن نیروی فکری و تخصصی و سطح فرهنگ و دانش خود و جامعه کوششی بیش از دیگران داشته‌اند برای ورود بدانشگاه انتخاب شوند . و خانه‌ای که جایگاه علم است بیشک کسانی را خواهد پذیرفت که در جهت غنای علمی و فرهنگی خود شتاب و اوج بیشتری داشته‌اند . داشتن تنگ نظری در گزینش دانشجو و کانال بندیها و سهمیه بندیهای مختلف در مرحله کنکور دانشگاهها ، گروههایی را با سطح معلومات و سواد متفاوت در کلاس گرد آورده و عده‌ای را همچنان به انتظاری بی پایان پشت درهای دانشگاه نگهداشته است و این دسته بندیها و تنگ نظریها ، دادن اولویتهای بیجا و بی‌مورد ، بینظمی و بی‌برنامگی در تصحیح اوراق و اعلام اسامی در آزمونها و کنکور و حتی اعزام دانشجو به خارج نیز بروشنی نمایانگر حق کشی‌ها و تنگ نظریهای غیر عادلانه و غیر شرعی است .

همانگونه که در مباحث دیگر ذکر گردید . از جمله موارد مهم که می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد ، عامل "استاد" می‌باشد . شرایط و چگونگی انتخاب استاد پس از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاهها یکی از موارد اشکال آفرین و موجب عدم تفاهم بین مسئولین بوده است . بخوبی نمایان است که یک دانشگاه موقعی میتواند در جهت رفع نیازهای اجتماع گام بردارد که بتواند فارغ التحصیلانی با دانش روز و خلاق تربیت کند . به همین خاطر مسئولیت خطیر استادی نمیتواند به هر شخصی محول گردد . یک استاد تا دانش و تخصص لازم و علم تدریس را فرا نگرفته باشد عملوی و محصول دانشگاه پوچ و بیپوده می‌باشد .

لذا باید تغییراتی در شرایط انتخاب بوجود آورد ، فیلترهای بیمورد و بی‌جائی که در گزینش استاد وجود دارد حذف گردد و آنان که وجدان کارو علاقه به تعلیم و تدریس دارند به صحنه برگردند . اینان سرمایه‌های راکد مملکت هستند و نمیتوان به خاطر اشتباهات و ابهامات گذشته امکان تغییر و تدریس را از آنان گرفت . مگر دانشجویان ایرانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند توسط چه استادانی تعلیم می‌گیرند؟ آیا این تفاوت در سیاست‌ها خود سوال برانگیز نیست؟ هدف از تحصیل دانشجویان در خارج از کشور جز تحصیل علم چیست؟ آیا هدف از تحصیل در دانشگاههای داخل تحصیل علم نیست؟

مشکل عمده و اصلی در مورد کادرهای علمی دانشگاهها کمبود استاد نیست بلکه سیاستهای غلط در "جذب استاد" و نگرش ناصحیح (۱) به جامعه استادان

۱ - سخنان رئیس مدرسه تربیت معلم در مورد استادانی که از دانشگاه کنار گذاشته شده‌اند جالب توجه است : (روزنامه اطلاعات ۶۲/۶/۱۶)
 "یک عده که واقعا معاند هستند نسبت به جمهوری اسلامی ایران ، اینها به هیچ وجه قابل برگشت به دانشگاهها نیستند .

عده‌ای دیگر وابسته به فرامانسونر و در این مقوله بودند ، اینها نیز اهداف غربی را دنبال می‌کنند که به هیچ وجه ادامه خدمت و کمک آنها نیز مقدور نیست . این دو گروه بالا خیلی بعید است که استاد بگیریم اما کسانی هستند که به دلائلی

←

و برخورد‌های شعاری با این مسئله عامل اصلی و اساسی است. مسلماً تا زمانی که عدم اطمینان شغلی و برخورد‌های غلط و غیر منطقی با نقش استاد و علم ادامه دارد و عده زیادی از دانشگاهیان خروج از دانشگاه و پناه بردن به شغل‌های آزاد را به دانشگاه ترجیح می‌دهند و همچنین نیروهای متخصص مسلمان و معتقد ولی غیر موافق با سیاست‌ها و روش‌های دولت از دانشگاه طرد میشوند انتظاری برای جذب آن دسته از نیروهای متخصص که در خارج از کشور می‌باشند نمیتوان داشت (۲).



از جمله غیبت زیاد مطابق قانون پاکسازی از دانشگاه اخراج شده‌اند، یعنی مسئله سیاسی خاصی شرقی یا غربی نداشته‌اند که انشاءالله این دسته افراد مورد ارزیابی قرار می‌گیرند تا آنهایی را که مجرب هستند برای تدریس در مدرسه تربیت مدرس بکار بگیریم زیرا که این تعداد افراد از بودجه کشور استفاده کرده‌اند و درس خوانده‌اند و درست نیست که نخواسته باشند به فریاد این ملت برسند.

آیا واقعا این استادان از سه دسته معاند، فراماسون و بی‌نظم تشکیل میشوند و گروه عظیم تری وجود ندارند که بخاطر عدم امنیت شغلی و جو حاکم بر دانشگاه و به جهت نبودن مشی مشخص و ... کار آزاد را به شغل شریف استادی ترجیح داده‌اند؟

۲- نظرات معاون دانشگاه تهران در مورد عدم موفقیت در جذب استاد نیز جالب توجه است. (روزنامه اطلاعات ۱۶/۶/۶۲):

"و اما برگردیم به مسئله اصلی یعنی چگونگی جذب اساتید، در این مورد باید بگویم که برای جذب استاد اعتقاد بنده این است که با توجه به تجربه‌ای که در دو سال اخیر در دانشگاه دارم، چندان امیدی به جذب دانشگاهیان و متخصصینی که در خارج در حال زندگی کردن هستند لاف‌ل در شرایط فعلی نیست. و این همه هیات‌هایی که به خارج سفر می‌کنند، با وجود هزینه‌هایی که در اروپا و آمریکا صرف می‌کنند تا پزشک و متخصص جذب کنند، موفقیت‌های محدودی داشته‌اند.

تعدادی از افرادی که به ایران آمده‌اند و جذب شده‌اند، آن دسته از اشخاصی بوده‌اند که بیش از نیمی از آنها خودشان مایل به خدمت در کشور بوده و احتمالا



خوبست باز هم نظر آیت‌الله منتظری را در این جا نقل کنیم :

"من کرارا گفته‌ام گرچه این برادران سوء نیتی ندارند ولی باید توجه کنند که ما امروز کمبود نیرو داریم نباید به بعضی از مسائل گذشته افرادی که فعلا نادم هستند و می‌خواهند خدمت نمایند توجه کرد و آنها را علم نمود اگر استاد یا دانشجو و یا کارمندی در گذشته اشتباه و یا انحرافی داشته و مثلا به خیال این که رژیم شاه همیشگی است بعضی کارها را انجام داده ولی اکنون باور کرده که انقلاب شده و می‌خواهد واقعا به کشورش خدمت کند و آثار توطئه یا تبلیغ علیه اسلام و انقلاب از او دیده نمی‌شود نباید او را طرد کرد باید از تخصص و علم و تجربه‌شان به نفع کشور و انقلاب اسلامی استفاده نمود . شما ملاحظه کنید پیامبر اسلام در بدو بعثت و پیروزی اسلام به خاطر نیاز و کمبودی که وجود داشت چگونه از افرادی که حتی سوابق فساد و انحراف داشتند ولی تسلیم اسلام و مسلمانان شده بودند بهره‌برداری می‌کرد و مثلا آنها را به تعلیم خط و دانش به مسلمانان وامی‌داشت ." (روزنامه جمهوری اسلامی شنبه ۱۴/۸/۶۲)

ایشان در فرصت دیگری مجدداً " باین مسئله مهم اشاره کرده‌اند :

در آستانه آمدن بوده‌اند یعنی آنقدر تعهد داشته‌اند که بیایند . ولی تعداد زیادی از آنها یا نیامده‌اند و یا اگر آمده‌اند ، برگشته‌اند . بخصوص در زمینه جذب پزشک خیلی فعالیت شده است که متأسفانه حداقل موفقیت را داشته‌ایم . چون وقتی به ایران آمده‌اند حاضر به خدمت در شهرستانها نشده‌اند و در تهران هم سیاست کشور اقتضا نمی‌کرده که جذب بشوند .

بنابراین تعدادی خیلی کم از پزشکان خارج از کشور جذب شده‌اند که نمی‌خواهم آمار بدهم . من نظرم این است که اگر بخواهیم مشکل کمبود استاد را حل کنیم راه حل این است که سعی کنیم از امکانات موجود حداکثر بهره‌بری را داشته باشیم و برای این منظور باید سعی کنیم تسهیلات معنوی و مادی بیشتری را در حال حاضر فراهم بکنیم .

"یکی از مسائلی که باید دانشجویان ما فوق‌العاده به آن توجه کنند بعد علمی دانشگاه‌هاست. ما اگر بخواهیم در تمام امور مستقل و خود کفا باشیم و احتیاجمان به خارج قطع شود باید دانشگاه‌های ما از نظر علمی غنی و عالم پرور شوند و ترتیبی دهیم که در تمام امور مورد نیاز کشور، خودمان فکر کنیم و متخصص تربیت کنیم".

و در همین رابطه از انجمن اسلامی دانشگاه‌ها خواستند که بیش از پیش جاذبه داشته باشند و حتی المقدور اساتیدی را که در گذشته احیاناً "لغزشی داشته‌اند و اکنون می‌خواهند تدریس کنند و به دانشگاه خدمت کنند به آنان مجال تدریس و تربیت دانشجو بدهند و آنها را جذب انقلاب کنند و انجمن‌های اسلامی کاری کنند که پناهگاه اینگونه افراد باشند نه اینکه افراد از انجمن اسلامی وحشت داشته باشند". (روزنامه جمهوری اسلامی پنجشنبه ۱۸/۱۲/۶۲)

با توجه به کلام فوق و نظریات کاملاً مشابه دیگری که بارها از سوی امام و دیگر مسئولان مملکتی ابراز میشود معلوم نیست چرا افرادی با بینشها و اهدافی نامعلوم همچنان به روند ناصحیح کنونی دامن می‌زنند و چه مقاصدی را از این راه دنبال مینمایند؟

۳/۵ - مدیریت دانشگاه‌ها :

از مسائل عمده دیگری که در میزان بازدهی و حرکت صحیح دانشگاه تاثیر عمده و مستقیم دارد، نحوه مدیریت در دانشگاه‌ها می‌باشد. نظام مدیریت در هر سیستمی از نقش تعیین کننده و حساسی برخوردار است. چرا که اگر تمام اجزاء یک نظام هم دارای کیفیت مطلوب و سلامت لازم باشند تا وقتی که هماهنگی کافی میان این اجزاء فراهم نیاید هرگز نمیتوان انتظار نتیجه‌گیری مطلوب از سیستم را داشت. متأسفانه با گذشت پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز مسئله مدیریت در اکثر نهادهای مملکتی مسئله عمده و اساسی را تشکیل می‌دهد. عملاً برخوردهای گروه‌های مختلفی که برای کسب قدرت در هر محل به وسائل مختلف و ازارهای گوناگون میکوشند باعث عدم تمرکز صحیح قدرت برای هماهنگی و نظم دادن کارها در مجرای صحیح خود می‌باشد. به همین دلیل در اکثر موارد شعار به جای شعور

و عمل عقلانی حاکم شده و هر گروه میکوشد با تمسک به شعارهای مختلف خود را لایق و محق برای در اختیار گرفتن قدرت جلوه دهد. دانشگاهها نیز از این روند کلی مستثنی نبوده‌اند. در بیشتر دانشگاهها یا مرجع مدیریت روشن و مشخص نیست و عمل نمیکند و یا دائماً "در حال تغییر و تحول است. اکثر دانشگاهها پس از انقلاب با تعویض‌های پی در پی رئیس روبرو بوده‌اند. هرچند ماه رئیس جدیدی تعیین و معرفی شده است اما پس از مدتی مجدداً "با شکست مواجه شده و جای خود را به شخص دیگری داده است. و هرگز نخواسته‌اند بپذیرند که باید بینش حاکم را عوض کرد و گرنه تغییر اشخاص با عدم تغییر بینش دردی را دوا نمی‌کند.

این مسائل و مشکلات در نحوه مدیریت مانع بوجود آمدن روندی صحیح، مشخص و مستمر میگردد و کارآئی آموزشی هر دانشگاه را سخت دچار اشکالات عمده و اساسی مینماید و اجازه نمیدهد سیاست و روش خاصی برای رسیدن به اهداف آموزشی دنبال گردد. متأسفانه این روند همچنان ادامه دارد و بنظر می‌رسد که مشکلات عمده سیاسی مملکت و همچنین برخوردهای ناصحیح سیاسی عملاً "از هرگونه بهبودی در زمینه مدیریت و نظام اداره دانشگاهها جلوگیری میکند.

در هر حال آنچه معقول و منطقی بنظر می‌رسد اینست که رئیس هر دانشگاه و یا دانشکده بوسیله هیئت علمی همان مراکز و از میان سابقه داران دانشگاهی پیشنهاد گردد تا اولاً مورد قبول اساتید و کادر علمی دانشگاه واقع شود و ثانیاً با مسائل علمی و مشکلات دانشگاهی آشنا باشد. و سپس به وسیله وزارت علوم یا هر ارگان تصمیم گیرنده دولتی منصوب گردد، تا بتواند با سیاست‌های آموزشی تعیین شده از سوی دولت که با در نظر گرفتن نیازهای اساسی مملکتی تعیین می‌شود هماهنگی نماید تا دانشگاهها با برنامه‌ریزی کلی مملکتی حرکت نمایند.

جمع‌بندی

دانشگاه‌های ایران بحق نقش بسزائی در مبارزات نیم قرن اخیر ملت ایران علیه استبداد و استیلاى خارجى ایفا نموده است. پیشگامان این مبارزات حتى در سخت‌ترین شرایط سنگر مبارزه را در دانشگاه‌ها از دست نداده‌اند. ریشه‌های حرکت نوین اسلامى بعد از شهریور ۱۳۲۰ در شرایطى که افکار الحادى و مارکسیستى در جامعه روشنفكرى حضور گسترده داشت بتدریج در دانشگاه رشد کرد. پیشگامان نهضت اسلامى ایران مرحوم آیت‌اله طالقانى، مهندس بازرگان، استاد شهید مطهرى و معلم بزرگ انقلاب دکتر علی شریعتى، و همفكرانشان هر یک بسهم خود در غنى ساختن فرهنگ اسلامى و گسترش مكتب انسان ساز اسلام در بین قشر تحصیل‌کرده دانشگاهى نقش برجسته‌ای داشته‌اند. بعد از ورود روحانیت مبارز به رهبرى امام خمینى به صحنه مبارزه و قیام خونین مردم مسلمان در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که بحق نقطه عطفى در استراتژی مبارزات ملت ما بوده و پس از آن مبارزات سیاسى-علنى به مبارزات مسلحانه و مخفی تبدیل شد، این فرهنگ گسترش و عمق یافته و نهال مبارزات ملت بتدریج شکوفه‌های خود را نمایان می‌سازد. گسترش و عمق مبارزات مردم کشورمان در داخل و خارج کشور خصوصاً "پس از سالهای ۱۳۵۴ و شرایط عینى داخل و خارج کشور و همگامى و وحدت دو جریان اسلامى برخاسته از دانشگاه و فیضیه رفته رفته زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامى را در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ فراهم ساخت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامى افراط و چپ روی گروه‌های سیاسى در

دانشگاهها به مقام و موقعیت و حرمت دانشگاه لطمه زد و بهانه‌های بدست انحصارگران داد تا بنام انجام انقلاب فرهنگی بیش از سه سال دانشگاههای ایران را بتعطیل کشانیده و از این اقدام بعنوان اهرمی برای تحقیر دانشگاهیان و قشرهای تحصیلکرده جامعه، حذف رقبیان سیاسی و حاکمیت خود استفاده کنند. کارنامه سه سال تعطیل دانشگاهها بر اساس کارهای ارائه شده چیزی جز بعضی تغییرات ناقص در برنامه آموزشی دانشگاهها نیست که این امر بخوبی میتوانست در ضمن ادامه فعالیت دانشگاهها نیز انجام شود. توقف فعالیت دانشگاهها لطمه بزرگی بر بنیه علمی کشور بویژه تربیت کادرهای متخصص لازم برای دوران سازندگی بعد از انقلاب زده است.

گرچه بازگشایی و یا نوگشایی دانشگاهها مورد استقبال و موجب خوشوقتی علاقمندان بکشور و انقلاب است ولی آنچه مایه تاسف است جو حاکم بر مدیریت، انتخاب استاد و دانشجو، برنامه آموزشی و فضای سیاسی - اجتماعی موجود در دانشگاهها میباشد که مسائل و مشکلات فراوان را پی آورده است مهمترین این مسائل فضای ترس و وحشت و جو سازی در محیط دانشگاه است. بطوریکه اکثر دانشجویان و اساتید بی تفاوت شده تنها کار مکانیکی و روزمره خود را دنبال نموده از پرداختن برسالت اجتماعی و سیاسی خود دست کشیده اند. متأسفانه فضای سیاسی دانشگاهها آنقدر بسته و محدود شده است که حتی کوشش جمعی از دانشجویان و اساتید وابسته به حزب حاکم در جریان انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی برای وادار کردن دانشجویان و اظهار نظر و عمل در این زمینه نیز نتوانست حتی تعداد محدودی از دانشجویان را از بی - تفاوتی خارج کند.

بنظر ما آزادی خصوصاً "آزادی اندیشه و بیان که یکی از آرمانها و شعارهای اصیل مردم ما در انقلاب بوده و از متن اعتقادات اسلامی و مبانی قرآنی سرچشمه گرفته است (۱) و ضامن شکوفائی استعدادها و خلاقیت آحاد ملت و

۱ - رجوع شود به کتاب "مقدمه‌ای بر آزادی در قرآن" - مهندس عبدالعلی

بازرگان، انتشارات قلم.

حل بسیاری از مشکلات سیاسی - اجتماعی مملکت است در محیط دانشگاهها ضرورت ویژه‌ای دارد. دانشجویی که رسالت سنگین "ساختن فردا" را بر دوش دارد، بیشک برای انجام چنین رسالتی نیازمند محیطی آزاد است تا با ساختن شخصیت خود و شکوفائی استعدادهايش توان لازم برای برخورد با مشکلات آینده را کسب کند. بدون تردید فارغ‌التحصیلان محیط اختناق و سانسور نه تنها به لحاظ عملی بلکه بلحاظ تشخیص نیز از آنچنان رشدی برخوردار نخواهند بود که بتوانند پاسخگوی نیازهای وسیع و عمیق مملکت ما بعد از انقلاب باشند.

* * *

در پایان یادآور میشویم که حل مسئله دانشگاه با توجه به سوابق تاریخی و ریشه‌ای که در جامعه ما دارد از اهمیت بسیاری برخوردار است و ضرورت بازنگری عمیق‌تر مسائل دانشگاه و بررسی محورهای ذکر شده در این مجموعه بیش از پیش به چشم می‌خورد.

امیدواریم با توجه مسئولین و دست‌اندرکاران و دانشجویان، دانشگاه در مسیر صحیح خود قرار گرفته و با حرکتی پویا بسوی تحقق آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی و مردم‌فداکار این مرز و بوم گام بردارد، اگر خدا بخواهد.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

نهضت آزادی ایران

بهمن ۱۳۶۳

از انتشارات نهضت

برخورد با نهضت و پاسخهای ما

این کتاب پاسخی به انتقادات - حملات و تهمتهایی است که طی چهار سال بعد از پیروزی انقلاب به نهضت آزادی ایران زده شده است.

۱۱۲ صفحه - قیمت ۱۲۰ ریال

در صفحه ۱۴ کتاب آمده است:

... البته مدافعیانی هستند که افتخار میکنند حجاب همه جایی شده، نماز و روزه و جمعه عمومیت یافته و مظاهر کفر و گناه از ایران انقلابی رخت بر بسته است. درست اما آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول ارزش دارد و آن چیزی که پیش خدا ارزش نداشت آیا در کار دنیا خاصیت و بقا میتواند داشته باشد؟ خدائی که گفته است لا اکراه فی الدین و حامی آدم و دوستدار بنسنگانش بوده خواسته است آنها هم داوطلبانه و عارفانه و عاشقانه بدرگاهش رو بیاورند آیا زورش و عقلش نمیرسید که از پیغمبران بخواهد دینش را تحمیل کنند؟

نقد و بررسی

از انتشارات نهضت



بررسی سفرهایزر

این کتاب تدوین و تفصیل سخنرانی آقای دکتر ابراهیم یزدی پیرامون سفر ژنرال روبرت هایزر مرد شماره ۲ پیمان ناتو و معاون ژنرال هیگ وزیر اسبق دفاع آمریکا است.

این کتاب به سئوالات ذیل پاسخ میگوید:

هایزر برای چه به ایران فرستاده شد؟

چه مأموریت هایی را برعهده داشت و چه کارهایی انجام داد؟

در آن روزهای بحرانی و حساس تاریخ کشورمان وی چه نقشی ایفا کرد؟

اثرات انجام مأموریت های وی در روندهای بعدی انقلاب و حوادث و

رویدادها چه می باشد؟

۱۰۰ ریال

تعداد صفحات ۹۴ صفحه